

حومن کل علی اللہ فہو سہم

بہارِ کین بہارِ بوستان محلِ بخششِ اسلمی



شفہ خیاں کتب ارسطو قراطون طبریہ کیمیا انساکیہ

درجہ شش ترازمہ از سراج الدین ابوالفتح

مکتبہ انوار اسلام آباد پاکستان دفتہ سیرت و تاریخ ۱۲

M.A. LIBRARY, A.M.U.



PE3480

بسم الله الرحمن الرحيم

ستایش و سپاس مرشدشاهی را بنما و اریلی لبسا است
 بدو گونه مهره های ثوابت و سیار خیم خوش برار است
 و شاه و فرزین صمد و ماه را به فرغ بخشی کی در فرود گیر
 بشب یار قمارش هوز و دهموز بی پرد و بخت قلم داشته
 بنموی عرفت ربی بفتح الغرام شکست منصوبه
 اینک بشیری بر کمال قدرش دیلی ساطع و چین

و برداشتن نقشه های اوضاع و احوال و احسان
و جهانیان بتعالیبت ادوار بر سر یکی صنعتش بر مانی ^{بجای}

تَعْتَمِدُ مِنْ تَشَارُفٍ وَ تَدُلُّ مِنْ تَشَارُفٍ ^{عزت میدهد بر سر اوجها و ذلیل میکند بر سر انخواها}
پیاده رساند بجایی وزیر کند نفس شه ضیوع ده گیر

ده سپ از و پل نان نه ذیل ابنه بر پاگان

سپادشاهان گردن فرار بدرگاه او برین نیاز

غزنی که آرد در کشن یافت بهر در که شدید غرت نیافت

کل شیء ناکل الا وجه فناء و موات را جبرش بار ^{تمام شیء ناکل شونده الازاد او سبحانه ۱۲}

و افرط و افرط را نندش که آری نیست جلستانه و غرت

و در و مسعود تضعیف بیوت شطرنج بر روان ^{بر وزن سرود و معنی خست ۱۳}

پاک و مرشد اداکان بارگاهش که برای سر قومی باندنی ^{جمع بیت معنی خانه}

به عالم شهید و بیکار شده تا محروک خدایان با و خصلت
 را به راه راست صدق و تعین و کبیران تیره عوالم را
 به نهار حق دین مسبین رهنمای شدند اما بعد
 اکثر مملووقات سلطان سنگه این رای کلیان
 این رای و یا سنگه این رای فتح سنگه این رای یان
 است رام فخلص تخلص که در عنوان شهاب و قی منفرط
 بازاری شطرنج داشتیم و آنچه از حل متعلقات این فرز
 در آن اوقات بنظر در می آمد با شما مکرر می کرد
 جهت یادداشت بر هر چه می شنیدیم روز
 اتفاقا در یکی از جزو گیسو آن پاره کاغذ منتشر
 در پیشان دهم بخاطر گذشت که اگر اینها را منفرط

یکجا جمع کرده ترتیب وارد در بند تحریر کشیم البته مستحب
 فوائد شایسته و غالب ایند خاطر شاطران انصاف کین
 خواهد بود و اندک شکی نیست که سائر التفات بر این احوال
 انداخته رساله مشعر بر شست خانه از آن ترتیب داد
 هر خانه صنعتی جدا گانه داشته است چنانچه بر وجه احوال
 عالی طبع پوشیده نخواهد ماند امیب در اطران انصاف است
 غرض پوشش گریبان حاضر و غایب نیست که چون
 ترکیب بشری خطا و زیان و بیت گذاشته
 از لیست اگر سهوی و زلی در یابند و یا انحراف نهفته
 مؤلف را بجهت و اصلاح سپاس گزار و منت بردارند
 بعرضه آموگیری نیست و اما از آنکه بروق فطرت است

خیلان طبع مبارک خداوند خرد پرور دانش گستر
 نیسان دیش دریا بخشش حاتم تمت ^{لله} عانت دلیر
 صف شکن شجاع دشمن شکن فروزان گوهر بامان ختر
 فری اسیر ناز سبوری و والا شکوی بی انتهاز
 فزاین پایه با نصفت و داد داو راز روز ازل
 اباعن جسد سروری نژاد و نصیحت مهابت
 سواشی سودان سنگه بهادر و آریاست اور ^{لله} لولنه
 ای زجودت عالمی رازر بمانین ام
 ورنوائت ^{یکم بنه لولنه} خاتم طی رایشیمانین ام
 از سخایت چون نمانن گوسری باقی بجز
 ابنیسان رازین و سوس گریان دین ام

عالمی رار و سپید از نو فیضت یافتیم
چون جهان را روشن از مهر درخشان بینیم
کی گردد بر طرف افلاس عالم ای نخل
دست جو دشمنش مثل کان ز افشان بینیم
تا گیرد استواری و بعدل و نصفتش
تا دید بخاری عذری و ای عجب انوار
عادی کر عدل او گردون کند از شته
از خطر ستاده بر افلاک مین بینیم
راحمی که فرط انانیتش نماید خصم دوست
کامیاب از درگاه او دشمنان بینیم
قاسری هر طرف رو آورد در جنگ عدو

چار سوار تیغ او گنج شمشیر دینام
 عالمی باشد عطا در متغیر علم او
 بحر بیابان گورد و درانش سبحان دینام
 ناطق کز بهر صلاح کلام خود و پیروز
 پیش و روح ظهوری را غزل خوان دینام
 گر بگویم آصف عهدش مناسب تر بود
 و کمال علم افلاک دوران دینام
 یافت ترکیب از بهر چار جوهر ذات او
 چون قیام جنم را از آتش چکان دینام
 چون بدو دانش قوی گشته صفت آفتاب
 گرگ را ز جور گو سفندان دینام

چار سوار تیغ او گنج شمشیر دینام
 عالمی باشد عطا در متغیر علم او
 بحر بیابان گورد و درانش سبحان دینام
 ناطق کز بهر صلاح کلام خود و پیروز
 پیش و روح ظهوری را غزل خوان دینام
 گر بگویم آصف عهدش مناسب تر بود
 و کمال علم افلاک دوران دینام
 یافت ترکیب از بهر چار جوهر ذات او
 چون قیام جنم را از آتش چکان دینام
 چون بدو دانش قوی گشته صفت آفتاب
 گرگ را ز جور گو سفندان دینام

در وقت نشان خواه صد جاشیه شود پند و نشان خواه ۱۲ الملهه مولهفسم

فکر و وسواس و تردد در جهان شد بر طرف
 در تفرج خاطر آشفته حالان دین م
 از لقب شد تمیز نو شیروان دین م یافت
 اقیانوس نور مد از صفت زبان دین م
 میشود پیدای تقدیر جو چو زنجیر شد
 زین سبب خورشید را خاطر پریشان دین م
 دوستانش است حاصل عادل است
 دشمنانش پامال پای پیلان دین م
 خرد رکابش نیامد التجا کاین جو دوا
 میرسد بر سر که و مه سپیو باران دین م
 بر دعا ختم سخن کن عایت شد حصول

زانکه در طالع قفاده شکل بحیان میام
 گردش کردون بجام و اشتب فلک را تم
 این عاورد زبان سیکخواهان میام
 بدین باری شایمانه بوده است اهدی این بضاعت
 مختصر اموغع لائق محلی شایسته پیشگاه درگاه
 فلک اشتباهش که روبروی قدرانش جوی از علم
 نجر و مری و خاگار از منبر بارش کل اعتباری دارد و نه
 نذر بساط بوسان عقبه فلک تیه و حاشیه نشینان
 بالفتح اول و سکون ثانی ۱۲
 جناب عرش انتساب میگردد مصر گر قبول اقبالی و غیره
 خانه اول در صحت لفظ شطرنج و میان جهت سیم
 و سبب تعین مهره با هر یک خانه و قیام و واب

خانه دوم در ذکر موجد شطرنج و بیان تضعیف خانه های
 خانه سوم در بیان فوائد شطرنج سوای بازوایع
 خانه چهارم متضمن حلت حرمت شطرنج و این که
 بعضی اوقات از صحابه و تابعین نهی بدان اشتغال نموده
 خانه پنجم در آداب شطرنج و تعلقات آن خانه ششم
 در وصیت شطرنج بازان رفیع بعضی تکرارهاست
 خانه هفتم در بعضی حالات و آخر شطرنج که نتیج فوائد شطرنج
 خانه هشتم در بیان منصوبه ها شطرنج معترض
 و دیگر باختهاست خانه اول در صحت
 لفظ شطرنج و بیان وجه تسمیه آن
 و سبب لغتن مهره ها بهر یک خانه و اهمیت

دوابی بدانکه شطرنج بشن مجرب و بین میست
 و یک و نفع سرد و میگویند و از ضرری رحمة الله نقل است
 که قیاس کلام عرب آنست که شطرنج بکشتن گویند
 و در اشتقاق اسم شطرنج علما خلاف گفته اند بعضی گویند
 در اصل شطران متینه شطربوده یعنی یک شطرا سود و
 یک شطرا حمر و شطرنیمه را گویند و جهت و سو چیز را نیز گویند
 چون شطرا المسجی یعنی جهت مسجد و بعضی گویند شطرنج
 در اصل شش رنگ بوده یعنی رخ و وکیل و فرس
 و شاه و بنیق و بعضی گفته اند که صدخ بوده است
 یعنی در فکر او و کاه داشت و رخ بسیار است و بعضی میگویند
 که شطرا بافتح و تشدید طای مهم که کلاه رود و جهت

چنانچه در منتخب پس معنی جوی پنج باشد و صاحب
 نوشته که شطرنج بالک از قاموس مؤید و مدار منتخب و
 بهار عجم است و دیگر اهل لغت نیز بالکسر نوشته اند و لفظ
 ضعیف گفته اند چرا که معرب است و صاحب عجم نوشته که
 این معرب سترنگ است که لفظ فارسی است معنی خنجر
 بصورت آدمی باشد و لهذا از مردم گمان نیز گویند
 چون اکثر مهره های این بازی نام انسان است بجز این را
 نیز سترنگ گفته اند و نیز صاحب عجم نوشته که بعضی
 متحققان چنین گفته اند که معرب چترنگ است که لفظ است
 مرکب از چتر که معنی عدد چهار است و انگ که معنی عضو
 و مجاز معنی رکن است حال آنکه چتر انگ نوجوی را گویند که

چارگون داشته باشد و این بری نیز چارگون دارد
 سوای شاه و فرزند که فیل و اسب و رخ و پیاده است
 و بعضی شترنج که مراد ففت رنج باشد گفته اند و بعضی
 معرب رنگ گفته اند و رنگ بمعنی حیل و حصار شد
 در چانی نوشته که شطرنج بمعنی اقسام غله که بهم نمیزند
 پس ازین متعارف میشود که شطرنج معرب آن باشد و نسبت
 آئینش اقسام مهره ها باز معروف را شطرنج میگفته باشند
 و خان آرزو در سراج اللغات نوشته که اگر فطش طرخ
 حیات فاموس بالکسر نوشته لیکن بالفتح بسم صحیح است
 و چون وضع شطرنج برای حرب بودست شاه را در قلب
 نهاده اند و فرزند را در پهلوی شاه تا بدین سیرای

باشد پس مینه و میسر را بیاارستند و آنچه در حرب بکارند
 از فیضان سپاه مبارزان پیادگان بطریق اول حرب
 ترتیب دادند و چون در لشکرهای بزرگ خباخ را لورم
 و خباخ جانند اگر گویند که جمع گشته باشند از مبارزان
 کار دیده و دلیران گزین تا بوقت حاجت در هر طرف که
 ضعیفه واقع شود و عصر چو ابرافته مرکب برق آخته
 غمان حمله آن طرف بگردانند و شتر عادی را دفع کنند
 پس بر طرف از اطراف شاه یکسخت و شلر پنج بجای خام
 وضع کردند و در معنی رخ خلاف گفته اند یک قول مر
 بغایت بزرگ نهایت مستولی بر همه حیوانات و بقول
 رخ جانور سیت در بلاد هند که انجا خود قمار می باشد

بغایت بزرگ صاحب شوکت و همه حیوانات از وی خائف
 باشند و چون آدمی او را ببیند آدمی زوی بگیرند و او را
 عقب روان شود اگر نیاهی نباشد در حال فریاد و هلاک کند
 و اگر بشه شد و بدخت برآید رخ حمله کند و برجهدا
 او را بگیرد و اگر دخت بلند باشد و بوی سرسبز حمله کند
 و چرب و خمپن برمیخیزد حمله میکند تا وقتی که او را قوت نماند
 و حمله تواند کرد و نگاه بول کند و مردم خود را در بول خود
 در آورد و بر دخت فشانند بهر جا که این نام آدمی رسد
 برص اینجاطا شود و بیک قول گیر است که از بول
 او آتش افروزد و بیک قول گیر است که او را دور
 و دور و چهار گوش باشد در سر و گوش و چشم

و یکت هان و دو شکم دارد و بر سر شکم چهار دست و پا دارد و
دایما یک شکم وی و چهار دست و پا و بالا باشد و یک شکم
و زیر چون مانده شود بر گردد بالا زیر کند و زیر را بالا
و صاحب ثلث اللغات نوشته که رخ بالفهم نام مرغیت
غظیم که قیل و گر گدن رومی بید و بیبالا برد و شباهت
آن نام مهره ها شطرنج است که از دور مهره ها را میزند
از تختی پوشیده و بر هان موند و سرج و دره
نفاس الفنون مسطور است که رخ جانور است مانند
و از اردو کو هان باشد و دندان با پیشین و تینر و وحش
از دست او خلاص نتواند یافت پس زین معلوم شد
که چهار پا باشد تم کلامه پس چن شاه حاکم مطلق است بهر خانه

که نخواهند پس کنند از بهر محبت که باشد اما حرکت بسیار در جنگ
 ملوک پسندیده نیست لاجرم شاه زیاده از یک خانه میرو
 مگر یک تبه تمینا بخت اسپ روا داشته اند و فرزین هم
 وزارت است در جرات و جوانمردی از همه فاتحان شده
 و همچنین از دواب شطرنج که وضع کرده اند حرکت و
 مقام او مناسب آنچه در واقع است نهاده اند یک
 قیمتی معین کرده اند الا شاه را که او بزرگ است از آنکه
 او را قیمت توان کرد اما قیمت فرزین چهار و نیم است
 رخ چهار دانگ و قیمت و فیل دو دانگ و قیمت بند
 شاه و فرزین و نم و قیمت بند رخ و نم و قیمت
 بند و قیمت فیل سه طسوخ باید دانست که بعضی او را

سرک

۱۸

و آن چهار طسوخ است

و طسوخ دو جوینا

۱۲

چنان شد که قیمت است از رخ زیاده گردد و همچنین
قیمت است از فرزین پس شاطر را باید که وقت بگذرد
و حسب صواب مصلحت وقت مرتبه مرکب شناس
خانه دوم و زد که موجب شطرنج و میان
تضعیف خانه های آن به آنکه در بنای اقوال
مختلف بوده اند اما آنچه مشهور تر است آنست که ملکی بود
در هند صاحب امت از ملوک آن خبر داد و حاجی حاج
راضی بودی و هر کس که از فرمان و میر کشید میخواست
که او را مقهور گردانند برین سبب یا فکر او مصروف بود
تا بحدی که حکمای عصر را طلب نمود و گفت من خواهم که
از برای هر چه صورتی وضع کنند که از این احوال تلافی

معلوم شود و تبعیه شکر و در آمدن سوار و پیاده و
فیل و اسب و مکان شاه و وزیر و آنچه در حرب و کثرت
از زمین و مدینه و خراج همه را در و مشایق توان کردید
حکما درین فکر بودند هیچگونه آنچه مقصود ملک بود
بحصول نیرسیده تا مگر حکما را طلب فرمود که ما
صمصه بن واسر الندی بود و بعد از ترغیب و سبب
و وعده و وعیب بسیار معین گردانید که تا این شغل
فارغ نه شود هیچ کار بوقت تمام ننماید و هر حاجب که
او را بود همه را کفایت کرد تا فکر او را مشوش نسازد
پس یکیم مدتی مهلت خواست و سپس آنرا که مدت باخر
تسلی و تفریح داد چون ملک را آنچه مقصود بود

حاصل اند و بر فواید شطرنج و توقف یافت بر حصول مطلوب
حضرت معبود جلشانه را شناسا و شکر فراوان بجا آورد
و موجب را اشاره کرد که آنچه مطلوب است آری و او بانش طلب کند
سو گفت بدولت ملک حاجتی باقی نماند ملک احیا کرد
که البته التماسی و دوا آنچه مطلوب است طلب دارد صهغه گفت

۲۱

اگر چه بغایت پادشاه هیچ چیز احتیاج نیست فاما
امتناناً لا لامریک چیز طلب یکم بشیر طیکه بدن بند
سازند ملک فرمود هر چه طلب کند بند بشیر طیکه
در ملک من مجیط باشد صهغه گفت من خواهم که فرمان شود
تا در خانه اول یکد رم نهند و در دوم ضعف آن چنان
در رخساره آنچه پیش از روی است نهند و تمام خانهها

پرسازند و به بنده برسانند ملک سرمود که چون وضع
شترنج کردی مارا کمان شد که همچنان که علم تو بر کمال است
تو نیز کمال باشی و التماس تو مناسب تصنیف تو باشد لیکن
جهل تو فاسد کرد آنچه عقل تو بصلاح آورده بود ^{صفت}
من بین مقدار که سوا کردم فالعم ملک سرمود که بنده
آنچه طلب کرد و مهتر وزیر را بر پا خاست و گفت مجموع ^{هوا}
که بر روی زمین است و فاکند آنچه و طلب ملک گفت
که حساب کنید چون حساب کردند ملک فرمود نیدم
تعییف شترنج او بهتر است یا التماسی که نموده و در آخر
در بنجانه گفته شود که تعییف خانه با یکجا رسد و رویت
دیگر است که از حکمای هند چهارده هزار اتفاق یکدیگر

وضع کرده با التماس پادشاه وقت بجزارت بسیار
و فکر بسیار و بعضی گفته اند که واضع شطرنج حکیم حکاج است
هر دو حتم نازی و یک قول دیگر آنست که در زمان دین محمد
علیه السلام مرتب داده اند با جمله کس که مرتب کرد و
در زمانیکه درست شده طرفه عجایبی پدید آمده است
که نسخ او ممکن نیست چه از برای آن غرض که وضع کرده اند
بتر ازین مثال در رسم و فهم هیچ آفریده نیامده و همانا نیز
نیاید زیرا که زیادت بر کمال نقصان باشد اما بتقیف
خانها بر میل تحقق به سگونه توان کرد که رسم خانه
تا به شصت و چهار خانه بجا نوشته اند چنانچه مفصل
نقاش میسر و در خانه اول ۱ و دوم ۲

سوم چهارم پنجم ششم هفتم
هشتم نهم دهم یازدهم
دوازدهم پانزدهم شانزدهم
هجدهم بیستم و دوم
سی و دوم سی و سوم
سی و چهارم سی و پنجم
سی و ششم سی و هفتم
سی و هشتم سی و نهم

بست و نهم ۲۶۱۲۳۵۴۵۶ سببی
 ۱۰۶۳۶۴۱۸۲۲ سببی و یکم ۵۳۶۸۷۰۹۱۲
 سببی و دوم ۲۱۳۶۴۳۶۴۳۶ سببی و سوم
 ۹۲۳۵۹۲ سببی و چهارم ۲۹۲۹۶۷۲۹۶
 ۱۵۸۹ سببی و پنجم ۱۲۹۱۸۶۹۱۸۶
 ۲۶۸۳۸۳۸۳ سببی و ششم ۳۶۷۳۶۷۳
 ۳۶۹۵۳۶۹۵ سببی و هفتم ۴۶۸۴۶۸۴
 ۲۶۸۷۷۷۷۷ سببی و نهم ۲۶۸۷۷۷۷
 چهل و یکم ۱۲۳۴۵۶۷۸۹۱۰ چهل و یکم
 ۵۵۵۵۵۵۵۵ چهل و دوم ۹۹۵۱۱۲۳۴۵۶
 ۸۰۲۶۵۱۱۱۰ سوم ۱۹۹۰۲۳۴

۹۶۰۹۳۲۲۰۱ چهل و چهارم

۱۷۵۹۲۱۸۶۰۳۳۴۱۶ چهل و پنجم

۵۱۸۲۳۷۲۰۸۸۸۳۲ چهل و ششم

۷۰۳۶۱۷۲۳۱۷۷۶۶۳ چهل و هفتم

۷۳۷۲۸۸۳۵۵۳۲۸ چهل و هشتم

۲۰۲۸۱۲۷۹۷۷۱۰۶۵۶ چهل و نهم

۲۰۲۸۱۲۷۹۷۷۱۰۶۵۶ چهل و دهم

۲۰۲۸۱۲۷۹۷۷۱۰۶۵۶ چهل و یازدهم

۲۰۲۸۱۲۷۹۷۷۱۰۶۵۶ چهل و چهارم

۲۰۲۸۱۲۷۹۷۷۱۰۶۵۶ چهل و پنجم

۲۰۲۸۱۲۷۹۷۷۱۰۶۵۶ چهل و ششم

[illegible]

و سی^{۳۶} ثقیل نیل و سیست کرب و سی^{۳۷} و شش ارب
 و هشتاد و پنج کرو و چهل و هفت لکه و هشتاد
 و پنج هزار و هشت صد و هشت میشوند مقصود
 این بود که نکاشتم الله بس بقی هوس خانیوم
 در بیان فوائد شطرنج سوای بازی و لعب
 از فلاسفه و فقهائست که در زمان تبتراطیکی از
 ملوک السهمال واقع شده بود جمله اطباء و معالجیه
 آن دربانده تبتراط را طلب فرمود و احوال مرض
 و معالجه که اطباء کرده بودند باز نمود تبتراط گفت
 اطباء و معالجه این مرض سہوی نموده اند و خطائی
 از ایشان صادر شده بعد از آن تبتراط نظر کرد و

که طبیعت ملک بر چیزی از فساد وقت شده و
 اوقات و اعدا و اسباب هر یک پنج افتاده که از آن
 تغیر و تبدل نمی پذیرد و بسبب آن دو قبول
 نمیکند دانست که اولاً علاج آن میباشد که در اوقات
 و اعدا و تبدل شود مجموعی از شرط نجای اوست با و
 طلب فرمود که در حضرت ملک بلع شطرنج میام
 و هر بلع بدیع که واقع شود بسبب آن صلاح و
 فساد آن مشروط و حاکم بر کنند چون بدینگونه
 شطرنج حاضر کردند ملک عتق ایشان مشغول گشت
 و بسبب نظاره و استماع کلام ایشان طبعی او
 مجوسانند چون تعاضا بسیار شد ملک برخواست

بلغ

وز غایت شوق تفرج بجای ایشان در حال
بازگشت ساعت دیگر طبیعت را محسوس داشت
باز تقاضا کرد و باز نزاحت و زود بازگشت
تا چند کرت متواتر تقاضا کرد و چون بقرط دید
که در اوقات و اعداد زیادت و نقصان در آمد
دانست که بعد ازین طبیعت دوار قبول خواهد
یکه و روز ملک را هم بدینگونه مشغول داشت
و احتمال فرمود بعد از آن دو داد و اسهال نفع شد
و از جالینوس نیز نقل کرده اند که احتیاج به هیچ چیز
شمارنج نیست و یک فائز دیگر آنست که اگر
کسی خواهد که مبلغ چیزی را حساب کند از یک

وید

۳۲

احتیاجی به هیچ چیز
از جالینوس
نقل شده است

تا هزار بار سرار همه را در رتبه شطرنج حساب نمائند
 بی آنکه بنویسند یا عقده گیرند مثال این خیال بود
 که اگر خواستند که پنج و یازده و سی و دو چند
 میشود و یک پیاده را در خانه پنجم احاد نهند
 و از برای یازده آن یک را که در خانه پنجم است
 در خانه ششم احاد نهند و یک دیگر را در خانه
 اول عشرت تا شش آنزده شود و چون سی و دو
 خواهند که اضافه کنند از برای دو آن پیاده را که
 در خانه ششم احاد است بخانه هشتم احاد برند
 و از برای سی و سه پیاده که در اول عشرت
 است در چهارم عشرت بنهند بعد از آن

بگوید که مجموع چهل و هشت میشود و نمودار
 انقیاد رکفایت است و مثال شطرنج و قلم
 خانه های او یعنی احاد و عشرات و میات
 والوقف و عشرات الوقف و میات
 الوقف والوقف الوقف و عشرات الوقف
 الوقف مجموع نموده می شود
 بدین ترتیب اما از برای کسور
 یک صنف دیگر می باید افسار
 که بهشت در نه شود و در ریاض
 احاد و عشرات و غیره شطرنج

تسو	نیلنگ	تسو	وانگی	دوونگ	شلنگ	چیانگ	پونگ
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
۹	۱۰	۲	۳	۴	۵	۶	۷
۸	۹	۱۰	۲	۳	۴	۵	۶
۷	۸	۹	۱۰	۲	۳	۴	۵
۶	۷	۸	۹	۱۰	۲	۳	۴
۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۲	۳
۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۲
۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
خانه چهارم ضمن جلیت و حرمت طرح							

و درینکه بعضی وقت اوصحابه و تابعین آنها
 بدان اشتغال نموده اند بدانکه در کتاب صحیح
 بروایت صحیح نقل کرده که حضرت امام جعفر رضی الله
 عنه دید که شطرنج بازی میکردند انکار آن نکرد و آن محمد بن
 سرین رحمه الله نقل است که او دید دو شخص را
 که شطرنج بازی میکردند و در زندان یکی را تعلیم کرد
 و گفت که انرا بردار و انرا بگیر و از سعید بن جبیر رضی الله
 عنه نقل است که باکی نیست در بازی شطرنج و از
 ارشد بن سعد رحمه الله منقول است که او گفت مرا
 پسری بود شطرنج بازی مشهور شبی حضرت
 رحلت علیه الصلوٰه و السلام را بخواب دیدم

ببینم چنانچه از ابن کثیر که در قرن دوم هجری خواجه بشارت تمام شده است
 و خط در آن است

سوال کردم از شطرنج آنحضرت علیه السلام فرمودند
 که باکی نیست و یکی از شاخه مدینه گفت که سعد بن ابی
 رضی الله عنه را دیدم در پس دیواری جماعت دیگر
 شطرنج بازی میکردند و بسوی کی جماعت کرد و گفت
 برنج بکیر و در کتاب المنطومه فی الفقه از امام شافعی
 رحمه الله علیه آورده که باکی نیست در باختن شطرنج
 و این بیت آورده است واللعب بالشطرنج لا باس
 ولا تباع الروث فی مذبه و روایت دیگر آنست
 که نزد امیر المومنین عمر رضی الله عنه ذکر شطرنج میفرست
 گفت باکی نیست در آن چون شما از ضرب یاویست
 و همچنین بروایت است که عبد الله بن مسعود شطرنج

میباخت و از امیر المومنین علی بن ابی طالب
کرم الله وجهه روایت است که بر قومی یکدشت
که شطرنج بازی میکردند فرمود که مانند التماسیل
التي انتم لها عاكفون از اینجا معلوم شد که حرام است
که اگر حرام بودی نهی منکر کردی و شطرنج ایشانرا
خراب کردی اما ترک او اولی بینماذ زیر که در
ایاحت واجماع است و در اباحت فعل خلاف و دیگر
از جماعت صحابه و تابعین حتی الله عنهم که بدان
اشتغال نکرده اند زیاده انداز آنها که بدان اشتغال
منوذه اند والله اعلم و حجت مقول در حلت شطرنج
و بعضی از فوائد آن نوشته میشود دید انکه از فتاوی

الخیر شریف تر از عقل نیست لقوله علیه السلام
 ما خلق الله تعالى العقل وورین مسئله چکس را
 از علماء اسلام و علماء کفار خلاف نیست که اهل
 مخلوقات عقل است و مصطفی علیه الصلوات و السلام
 فرمود که لا دین لمن لا عقل له یعنی کس را که عقل
 دین نیست و قیل کل شیء اذا کثر قل قیمته الا العقل
 فانه اذا کثر ازاد قیمته نیست هر چیز که بسیار
 خوار شود عقل است عزیز تر و بسیار شود بعد
 رفیع القوم من کان عاقلا وان لم یکن فی قومیه
 اذا حل از صاعاش فیما بعقله و عاقل فی بدیهه
 سر که عقل پیشوا باشد همه حاجات او روا باشد

در بیان اینکه درین مسئله حاجات را باید بشمارد
 هر قدر که اکثر میکند در بیان اینکه درین مسئله حاجات را باید بشمارد

وحق تعالی در کتاب کریم خود فرموده که ^{له} ان فی ذلک
 لآیات لقوم یعقلون و در جای دیگر فرموده که ^{له} ان فی ذلک
 لعبرة لاوی الالباب و جای دیگر فرموده که لقوم
 یتفکرون پس معلوم میشود بفکر صحیح و عقل سلیم که
 بنیاد معرفت حق تعالی و تقدس و بنیاد ثواب و عقاب
 و اساس معاش و معاد همه بر عقل و تفکر است پس لازم آمد که
 هر چیز که مکمل عقل باشد مکمل دین باشد بلکه مکمل
 جمیع مصالح امور دنیا و آخرت و مراد از عقل و تفکر است
 که از ماقبت امور اندیش کند و نتایج مقتضات واقع
 و ممکنه پس عقل قنیر آورد و هیچ شک نیست که وضع
 شطرنج از برای نمینتی بوده تا بواسطه مولبت و مهارت

به یادستیم که درین اثناست مرقوم در مسند ان ۱۲ ص ۱۲۸ بدستیم که درین البتة شیخ الصیغت است مرقوم احسان خود کرد

بدان فکر در عواقب امور عادت شود پس از نیت
 لازم آمد که اشتغال شطرنج مستحسن و مرغوب
 باشد خاصه حضرت سلطان و ملوک را و تحقیق
 جام جهان نمانی که مشهورست از اقبال آن تواند بود
 زیرا که در صفا آینه ایست که صورت جمیع وقایع
 و حوادث گیتی بحشم اعتبار درو مشاهده توان کرد
 و علم خانه پنجم در آداب شطرنج و
 متعلقات آن بدانکه چون شطرنج حاضر گردانند
 ادب آنست که هر کدام که میرتب کتر باشد رتبه بزرگتر
 بکشانند و مهره ها شطرنج بروی رتبه داشته باشند
 باز دارند و آنکه میرتب بزرگ است از دو مهره

مسالک

یکی اختیار کند بعد از آن کمتر مهره های خود ببرد
 و از سر دو طرف مهره نهادن شروع کند الا کمتر
 شاه و وزیر را بعد نهادن شاه و وزیرین بزرگ کند
 و اگر در دو مرتبه برابر باشند هر کدام که پیش بازو
 مستحق بزرگ باشد و همچنین است حال هنگام
 برداشتن شطرنج و اگر شخص نو وارد شود و در
 مرتبه مساوات دارد و حال باخت ^{آن} کما حقہ در ^{آن} وقت
 چون مهمان است در شطرنج اول صاحبخانه را
 بزرگداشت آن واجب است آینه قاعده بدستور
 و در آخر شطرنج مهره ها شمار کرده در کیسه انداخته
 از ضروریات گفته اند و از طرفین باید که سوال و جواب

بروجه صواب و ادب باشد و از محش و نیران زبان
 نکاه دارند و اکثر بالشی حاضر باشد که او را درین علم هماره
 باشد باید که در میان لعب ایشان سخن نگوید اما اگر
 به اجازت طرفین شریک یکجانب شود مضائقه ندارد
 یا چون لعب گذشته باشد و از سخن او هیچ طریقه
 رازیان فی الحال نمائند و تعلیم او طرفین را ضعیف باشند
 اگر صلاح و فساد لعب گذشته باز نماید روا باشد و
 چون خادم با مخدوم شطرنج باز و شرط است که مستحق
 نکند و در لعب خود تقصیر را ندهد که عقل مخدوم
 خود را فریفته باشد آورده اند که مامون خلیفه روز
 با یکی ازندما شطرنج میبافت آنکه از دست تعافل میکرد

آشتی و آسایشی که درین محل گرفتار با غایت ۱۱

ر.م
 جانر

مامون دریافت بساط برافشانند و در غضب شد
 و گفت میخواهد که عقل مرا ببرد و سوختن دیاو کرد
 که بعد از آن هرگز شطرنج نبارد و همچنین از
 ولید بن الملقط مروان نقل است که یکی از زما
 در شطرنج با او مسامحت میکرد و آنچه حق لعب بود
 بجای آن آورد و فرزند برادرش بر سرش زد و گفت
 فیکتاک تلعب بالشطرنج ام یعیل مصنف گوید
 این قوال مطابق زبان ضعیف است و زمانها حواله
 حکم عقما دارد اکثر معالجه بکسین میشود پس باید که
 اول در یافتن حال طبع مخدوم کرده شطرنج باز و تا
 قلهایی واقع نشود و بیلا نیفتد علی الخصوص رو برو

شخصي که خيال کسرشان موهن تصور شود و البته
 بطريقه که دیگران ظاهر نشود و مقتضای فاعده باشد
 خانه ششم در نصیحت شطرنج بآنان
 و رفع بعضی مکررات آنها فصل اول
 نصیحت شطرنج بآنان شامل اینست که
 در وقتیکه دل مشغول بکاری باشد شطرنج نبا
 و در میان شطرنج با حق نیز بغیر شطرنج مشغول
 نشود و هر سه امتلاهی طعام و در وقت غلبه
 و روزیکه در حمام نشسته باشد یا غمی بوی رسیده
 نباید باخت و دیگر آنکه در با حق تعجیل نکند و اگر
 چیزی را بیکان تواند گرفت تا خوب تحقیق کند

نمیکرد شاید که حرفی غا کرده باشد دیگر آنکه در بار
 همه دواب خود و دواب طرقتانی نظر کند و بوضع
 هر یک از شاه و فرزند و فیل و سپ و رخ و پیاده بنشیند
 زیرا که در هر بازی اوضاع شطرنج مختلف میشود
 دیگر آنکه در عرائشیند مکر و غیر و رت یا آنکه داند
 که سبب نشستن در عرائش غالب خواهد شد و بطمع
 آنکه حرفی فلان باز کند مغرور نشود شاید که آن باز
 نکند دیگر آنکه هیچ بازی نکند تا از او جوی نباشد
 و در اول شطرنج باید که پیاده با احتیاط راند
 نشود که یکی از آنها را بیکان هر و که انجام ناقص
 نقصان خواهد ماند دیگر آنکه تا ممکن باشد پیاده را

زیاده از یک خانه نرانند مگر آنکه پیاده فرزین باقی
یا آن یار باشد یا بضرورتی یا آخر دست که توقع
فرزین شدن باشد و همچنین است حال پیاده نیز
دیگر آنکه چون دو پیاده از یک صف رفته باشند
وصف کشاده گردد باید که هر دو رخ خود در برابر
کشادگی نهند اگر تواند والا در نهادن یکی تقصیر نکند
و در بردن و آوردن زحان اسپان و فیلان با صلا
تا خیر نکند نشود که مجبوس شوند و جهد کنند تا بهر طریقی
شود و دواب خویش بیک ناحیت از نوایچه
خانهای حریف در آورد و تا تواند دوا حریف را
در ناحیت خود داخل ندهد مخصوص و زیر از آن

قریب شاه خویش و دیگران که چون یکی از دو
 حریف و ناحیت او در آید اولاد را نگوشت
 که را یکسان بگیرد اگر سیر نشود خبری کمتر از آن در عوذر
 بدهد اگر اینطور هم بدست نیاید مثل مثل ^{کشد} ^{کشد}
 و اگر ضرورتی قو باشد چیزی زیاده هم باید داد
 و همچنین قفتیکه و واب خود ناحیت حریف برود
 احتیاط کند از آنکه حریف دفع آن نماید زیرا که در رفتن
 و واپس آمدن دو باخت زیان خواهد شد بلکه در
 بر سیری باید بود که از رفتن آن سود حاصل شود
 و دیگر آنکه شطرنج چون از جانب کشاده شود در
 رخ را در طریقی که فایده زیاده متصور شد بنهد و اگر

که حرف از طرف دیگر در آید و در هر جانب یک رخ
 و بهترین خانه که رخ خود را بنجا برد و دوم خانه رخ حرفت
 بعد از آن دوم است شاه حرفت و ضیق گرفته
 و خانه بروی تنگ گردد و بهترین خانه سیپا
 میانه رفته باشد که چهارم شاه یا فرزند صاحب است
 و بدترین خانه سیپا را از او بدست بعد از آن خانه
 دوم است و سر کلام از دو اب که در آنجا ایستاده
 خانه بروی تنگ شود مگر فرزند رخ که آنهارا
 چند آن شکالی نیست و چون بماند بر حرفت تنگ
 و خواه که خلاص یابد اگر فرزند رخ میدهد و در آنجا
 حاضر نیست نباشد عرض تنگ زیرا که در آنجا

شاید که رخ واسپ تر از فرین رخ حرفیت
 ریاده باشد پس شطرنج باز را باید که قیمت سرفوت
 موافق آن اوقات بداند و هرگاه که او را دست داد که
 خانه بر شاه حرفیت تنک کرد و حرفیت نیز خانه شاه
 او تنک نمود اگر تحقیق میدانند که غلبه خود زیادتست
 سیع کند و غالب شدن و اگر غلبه بیع طرف محقق نیست
 مهربانی خود باز گرداند و مزاحمت خویش و دفع مهر
 حرفیت نماید و بیکرا آنکه چون فکر کرد و خیال رسید
 که در چند باخت فایده خواهد شد و یکبار نمی نمود پس
 چون حرفیت او باز کند بار دیگر فکر باید کرد شاید که
 بازی اول باطل شده باشد همچنین چون دیگر بار باز

کند باز فکر واجب باشد اگر لعب اول برقرار است همان
 باز که اول اندیشیده است و اگر نوع دیگر شده
 آنچه صلاح الوقت باشد باز و دیگر آنکه چون خانه
 بر شاه حریف تنگ باشد و غلبه معلوم نباشد اما تلح
 او بهتر باشد باید که شطرنج بکشد و شاه حریف را
 از انجام آورد و همچنین اگر شاه حریف بکدام گوشه بیاید که
 مات در انجام ممکن نباشد تدبیر اخراج او را انجام دهد کرد
 و دیگر آنکه جد کند تا هیچ یکی از دو ب خود بازنگردند
 از ناحیت حریف مگر از برای ضرورت و خانه بر شاه
 خود حتی الوضو تنگ نکند و دیگر آنکه چون خبری
 از برده شود ترسد بلکه فکر کند که با وجود ریاضه

شود

طرفشانی غلبه حاصل نماید و اگر داند که غلبه ممکن نیست
در آن کوشد که شطرنج قائم گردد و دیگر آنکه چون
دومره بزرگ مثل وزیر و رخ از حریف نباحت
او در آنید پر حذر باید بود تا خانه بر شاه او ننگ شود
و در دفع ایشان باید کوشید و اگر مدینه نشود
چیزی فدا باید کرد تا خلاص گردد و دیگر آنکه خد کند
از کشادن شطرنج مگر وقتیکه همه دواب خود در حفظ
آورد چنانچه هیچ چیز از روی رایگان نتوان رفت
و بخیری کمتر نیز بلکه اراده کند که از حریف چیزی
بدست آید و شاه را در وقت کشادن بی بجانب
رقعه که پوشیده تر باشد باید برد و دیگر آنکه خد

باید بود از آنکه کید نفع دوست شاه خود رسد
 و دیگر آنکه از بازیهای حریف غافل نباشد و هر باز
 که حریف او کند در آن خوب فکر نماید تا خطای
 واقع نشود و تا دفع حریف از ناحیت خود نکند
 بناحیت او در نیاید و دیگر آنکه دوام باید که از خانه
 شاه خود و شاه حریف با خبر باشد و دیگر آنکه حی
 یک پیاده سم ایگان ندید چنانچه روایت کرده اند
 که در هندوستان شخصی چهل سال شطرنج بازی کرده
 و هیچ آفرین در نهندت یک پیاده از آنکس ایگان
 نبرده و این نهایت حفظ باشد و دیگر آنکه خیال
 دارد تا حریف غلط باز و و چیریس در رود

و مهره های خود یا انگیس را بجای گیرند و اگر چیزی
 را یگان برد باید که حتی الوسع دیگر دواب را متعلقه
 و اگر او چیزی از حریف را یگان بگیرد در آن کوشد
 که بعضی از دواب متعلقه شود تا انجام غلبه را گیرد
 و تا ممکن باشد نومید نشود شاید که باز سعی واقع شود
 که غالب گردد یا قائم **فصل دوم در رفع**
مکر از ناو افغان شاه را یک باخت که دوم
 خانه می رود از هر خانه که باشد اختیار است بعضی
 ناو افغان می گویند که اول از خانه خود بگیرد بجای
 باخت کرده باشد زن پس جائز است این معنی حاصل
 ندارد مگر این شهر ضروریست که شاه را شده

و یکرا آنکه فیل یک خانه نمیتوان کرد و همچنین پیاده
 مهره که باشد با وجود آن مهره رسیدن آنجا
 که مهره خواهد شد امکانی ندارد اگر چه نزد آن مهره
 طرفاتی باشد مثلاً پیاده اسپ شخصی بخانه هفتم
 رسیده و هر دو اسپ موجود دارد و پیاده آنجا
 هشتم را ندان نخواهند داد با مهره شدن چه رسد
 و همچنین اگر در زود همین پیاده که ام مهره بخانه ^{هشتم} ^{رسیده} ^{است}
 و صاحب پیاده هر دو رخ دارد مهره گرفتن نخواهد
 و یکرا آنکه خانه اگر بر شاه شخصی ننگ شود و دیگر
 مهره اسپ بجایافت نماید بازی قاتم است بعضی
 جاها ان سیگونی که یک مهره کلان طرفتانی

باید برداشت این سخن قابل اعتبار نیست و دیگر آنکه
 شاه را اگر گزیر از شش باشد بازی قائم است آنکه
 میگویند که نقاشی شده است قابل سماعت نیست
 و دیگر آنکه اگر پیاده با طرفین مانده باشند و گرد و مهر
 و یکطرف بکمره باقی مانده باشد اختیار است و قهقهه داند باز
 مانع خواهد شد میبایست باشد و سرگاه داند که است نخواهد
 مهره طرفانی گرفت بر دیگر دو اینکه میگویند که
 انتقاد باخت اضار دارد بعد از آن اگر مات نشود
 بازی قائم قابل اعتبار نیست و دیگر آنکه اگر از طرفین
 سوای شاه یک یک مهره باقی مانده باشد
 هر شاه طریقه مهره طرفانی است باخت

او است چون بچار مهره قایم گفته اند و نیست
 که مهره گرفته برد حاصل نماید الا اگر طر فی سه مهره
 مانند و طر فی دو و صاحب مهره را باختی حاصل
 شود که در همان باخت مهره صاحب دو مهره گرفته
 مات نماید البته درست است زیرا که باخت قبل از
 چار مهره ماندن گردین و بعضی در پسین مقام
 درجه برد مات نهاده اند و درجه بردات نزد قیصر
 یک ربع از برد زیاده و همین قدر از مات کم بوده است
 غرض که فیصله اینچنین بازی در اول مناسب
 خانه مفتم در بعض حالات اواخر
 شطرنج که منتیج فواید شاطرنست پادشاه

اگر طریقه فی زیادہ ماندہ باشد و از ہر دو طرف سو
 دو پیادہ کہ با ہم بند باشند سچ نمانند پس
 اگر طرفیانی شاطرست و ریشدن نخواہ داد
 بشرط بودن شاہ او قریب پیادہ وزیر بلکہ اگر سرد
 پیادہ طرفین از پیادہ وزیر زیادہ دور باشند
 بازی قائم است و اگر قریب اند برد و مخین است
 حال دیگر پیادگان کہ اگر بطرفی زیادہ باشد و شاہ
 طرفیانی قریب آن پیادہ مہرہ نخواہد شد و دیگر آنکہ
 پیادہ اگر طریقه فی زیادہ باشد و یک فیل ہم زیادہ
 لیکن مخالف خلنہ رخ آن پیادہ کہ رخ خواہد شد
 باشد و شاہ طرفیانی قریب آن پیادہ باشد

باشد و دو پیاده طرفین جای بند باشند پیاده
 رخ نخواهد شد و انجام بازی برد است و اگر قبل
 خانه رخ باشد آن پیاده رخ خواهد شد و باز
 دیگر آنکه اگر بی دو پیاده رخ و اسب زیاده باشند
 و شاه سرد و قریب سرد پیاده بوده باشند
 و دو پیاده جانین بجای دیگر نباشند
 آن بازی برد خواهد شد زیرا که پیاده رخ و اسب
 رخ و اسب نخواهند شد مگر در چند صورت
 البته است و از آن بطریق نموده میشود
 و باخت آن بر شاطر و شمشیر نخواهد ماند
 و فی عنیه البایه

چشمه

چشمه چشمه چشمه

شاهین

چشمه

پادشاه

چشمه

۵۸

چشمه

چشمه چشمه چشمه

چشمه

پادشاه

چشمه چشمه چشمه

چشمه

دیگر آنکه اگر طرفی دوا سپ زیاده مانده باشند و دو
 پیاده بجای نبند حال آن مختلف است چنانچه مفصل
 نگاشته میشود و در بیتی رخ بر جا که پیاده نبند
 بازی است و در بیتی اسپ هم میماند
 و در بیتی فیل شاه صرف در یکجا که پیاده صاحب
 به سوم فیل می باشد و پیاده طرفشانی برابر آن بند
 بازی برد است باقی در همه جامات و همچنین است
 حال بیتی فیل وزیر و در بیتی شاه اگر پیاده صاحب
 اسپها بدو شاه خود باشد و پیاده طرفشانی
 قریب آن بند بازی برد است با در همه جامات
 و همچنین است حال بیتی وزیر دیگر آنکه اگر طرفی

دورخ و یک شاه مانده باشد و طرف دیگر کتیه
و یک فیل اگر شاه صاحب فیل نجانه رخی که در آنجا
فیل توان رسید بیاید بازی بر دست و اگر طرف
دیگر یعنی در خانه رخی که فیل در آنجا نمیتوان رسید
بازی مات است و دیگر اگر طریقه یک رخ و یک
اسب شاه باشد و طرفی دیگر صرف یک پیاده
و شاه بازی صاحب پیاده مات است حتی که
اگر پیاده کدام مهره اش نجانه متهم رسیده و
شاه صاحب رخ از آنجا کرده باشد و نصیبت
هم بازی مات خواهد شد الا مشکل تمام و دیگر اگر طرفی
دورخ و شاه مانده باشد و طرف دیگر صرف اسب و شاه

در نیصورت بکوشه بالینه مات خواهد شد و در میان
خانها مات نیست دیگر اگر طریقه یک رخ و یک
اسپ و یک شاه مانده باشد و طرف دیگر یک
فیل شاه باشد در نیصورت اگر شاه صاحب
بکوشه سید البته مات خواهد شد فیل هر که انخانه
که باشد دیگر آنکه اگر طریقه دو اسپ شاه با
و طرف دوم یک پیاده و شاه و آن پیاده از یک
اسپ بند باشد بازی صا پیاده مات است
بهر خانه که باشد پیاده بند بود الا صرف در یکجا
که پیاده اش بخانه نغمه سیده و اسپ طرفش
بخانه رخ نشسته از آنجا کرده باشد در نیصورت

بازی بردست با سیه در عمه جامات
خانه ششم در بیان منصوبه های
شطرنج مع شرح آن و دیگر آخته ها

سپ ۵۵ ————— ۵۵

تفصیل نقشبجات که درین سال
مطابق عدد دینهای شطرنج شصت و چهار
درج شده اند ۵

نقشه دو باخت	نقشه سه باخت
ص ۵۵	ص ۵۶

نقشه چهار باخت	نقشه پنج باخت
ص ۵۷	ص ۵۸

نقشه شش باخت	نقشه هفت باخت
ص ۵۹	ص ۶۰

رخ از وزیر خود بچپا رخ طرف شاه بنبرفته
 شده گوید بنبر لاچار از شاه خواهد گرفت سرخ
 از اسپ خود بچپا رخ فیل طرف وزیر خود آمده
 شده گوید مات خواهد شد مت

بنبر

		بنبر					
			اسپ رخ				
	وزیر رخ						
			اسپ رخ				
		بنبر					
		پاده					
					شاه رخ		

طرف رخ
 سرخ اسپ خود را که چهارم فیل بنبر نهاده است بخارده و مت

۶۳

اسپ سبز برد شاه سبز لاچار بنجانه دوم شاه خواهد آمد
 سرخ از وزیر خود بدوم اسپ سبز زقه شه کوید
 خواهد شد ^{دوافت ۳} _{جس}

			فیل سبز اسپ				
				جسته			
				اسپ			
				پایه سبز جسته			
				شاه سبز			
			پایه سبز				

سرخ در دو بافت بافت

سبز فیل خود را بنجانه پنجم اسپ وزیر خود بند سرخ پایا
 اسپ خواهد گرفت سبز از فیل خود بیوم فرزند خوشتر


نقشه کشید که بیانات خواهد شد فقط
در یک روز و با جت ۴

11

٢٠٠

1953

لا بد من



7002



بشیر شاه خود را به پنجم میل گرفت خود به سبز شاپا
همایه سبز که بخانه پنجم میل گرفت وزیر سبز بنیاد است
خواهد گرفت بشیر شاه خود را بخانه چهارم شاهان فرستاد
گفتنات شاپا

سید

4

四

21

12



سوی قیل خود را بجا نه و قوم شاه به سبیر جان خواهر

عین خود بود سرخ از فیل خود پیاو و سیر گرفت

10

○

کینه به سه بابت

شاه رخ							
	بنه تبه						
بنه تبه	پاده بنه تبه						
	بنه تبه						

کینه به سه بابت است که در جدول مذکور مذکور است
۶۸

بنه اول اسپ خود را بدوم اسپ طرف شاه خود
نهد سرخ ناچار از پیاده خواهد گرفت بنه پیاده فیل خود
پیش راند سرخ ناچار پیاده خود را اسپ خواهد کرد بنه از اسپ
دوم خود بخانه فیل رفته شد گوید مات خواهد شد

جسسه سیاحت ۲

خ نیر					
	جسه			جسه	
خ نیر جسه		چتر			
		فیل نیر	جسه		
شاه نیر					چتر
			جسه		
		فیل نیر			

۶۹

سیر از رخ خود که بششم سپ وزیر او نهاده است
 اسپ سرخ یکیر و سرت اگر اسپ خود یکد ام پیاده
 خود را باز و سیر رخ خود را که از اسپ سرخ گرفته است
 بخانه شاه سرخ نهد سیر رخ برانست که خواهد باز
 سیر از فیل خود که بدویم قرین نهاده است به پنجم رخ

حضرت نور محمد قزقاچ کویید و اگر سرخ سرخ سبز کویید
است گرفته است بیکر و سبز از سرخ دوم خود بخواند شاه
سرخ شده گوید شاه سرخ را سبز خواند بود و اندر حال که
خواهد آید از سرخ قلیل سبز کویید دوم فریاد و نهاده
مات خواهد شد و اگر سرخ سبز کویید سبز خواهد شد
نهاد و است بیکر و از سرخ دوم خود بخواند شاه سرخ
نشسته گوید شاه سرخ را سبز خواند باقی بود و اندر حال که
خواهد آید از سرخ قلیل سبز کویید دوم فریاد و نهاده
نهاد و است مات خواهد شد فقط

سرخ المانی فی نمودار نجوم شمال جنوب در جنبه شمالی
 یکای و خطوط این سرخ مقلی نمود و پنجم خطی فی جنوب
 نمود و پنجم خطی این خطوط خطوط این سرخ
 از سرخ نمود و خطوط این خطوط

کبیرا به سلطنت ۴

					رخ	
					کبیرا	
	کبیرا	پیاده	کبیرا	کبیرا	کبیرا	
			کبیرا		پیاده	
	پیاده		پیاده		پیاده	
		شاه				
فیل	اسب					

۴۲

شش شاه خود را تخته دوم اسپ وزیر را تخته فیل وزیر
 رود کبیرا چهار پیاده خواهد راند سرخ اسپ خود را
 تخته دوم فیل وزیر کند کبیرا چهار اسپ خود را
 خواهد راند سرخ از اسپ خود تخته چهارم وزیر
 شش گوید مات خواهد شد

معمود

ساخت مات معمود

			فیل		اسب		
			پاده				
			سیر		سیر		فیل
			پاده		پاده		
					شاه		

سرخ فیل خود را که بجایه سوگم رخ نهاده ست بجایه
 خودند سیر شاه خود را ضرور بجایه پنجم شاه خود خواهد
 سرخ شاه خود را بجایه دوم وزیر خودند سیر را جبار
 پیاده سرخ خواهد گرفت به رخ پیاده شاه پیش
 شاه فیل گوید مات خواهد شد مت با بجز

چار باخت اجموع

جسمه

بشرا						جسمه
جسمه				شاه		جسمه
پیاده	جسمه					پیاده
	پیاده					
					وزیر	
						جسمه

سجده چار باخت اجموع

۴۳

سجده خود را بخانه شاه خود آید سرخ بالضر و اسب
 بخانه دوم قیل خواهد آمد سجده خود را بخانه وزیر سرخ
 نهاده شد گوید سرخ با سپ خواهد گرفت سجده نفرین
 خود بخانه دوم سپ سرخ شد گوید سرخ با سپ
 خواهد گرفت سجده پیاده گرفته شد گفت مات نماید

جسٹس جعفر علی خان

[illegible]

سزا کیسے یافتہ یہ ملاقات میں دو دلچسپ

سبزخ خود را بخانه پادشاه خویش نهد شاه سرخ
ما چنانچه اسپید سبزخ خود بخانه عزیز
شاه گوید شاه سرخ بدوم فیل سرخ آید سبز
خود بخانه سوم شاه سرخ شاه گوید شاه سرخ بسوم
فیل آید سبز پادشاه پیش کرده شاه گوید و آنکند

چهارم چار باجست ۳

						چهارم
			چهارم			چهارم
چهارم					پایه	چهارم
		چهارم				
		اسپین			پایه	
	پایه	شاه			پایه	
		پایه				
چهارم						

سپین چهارم است

۴۹

سرخ شاه خود را نجان اسپ خود آید سپین را چار پایه را
 که نجان چهارم اسپ است خواهد راند سرخ قیل خود را
 که نجان سرخ سپین نهاده است نجان سرخ خود باید سپین را چار
 پایه را که نجان سوم اسپ است خواهد راند سرخ سرخ
 خود را چهارم فرزند و دهند سپین را چار شاه خود را سوم

فیل خود را باد سرخ از رخ خود بیوم شاه بنبرشته گفته

مات نماید قط کبیر به چار باجت

				فیل رخ	
	رسته	کبیر	پیکه رخ	رخ رخ	
رسته					
شاه رخ		پیکه رخ			
رخ سرخ	پیکه رخ	کبیر		رسته	کبیر
		رسته	رسته		
پیکه رخ					
			کبیر		

سرخ در چار باجت مات میشود و اول کبیر است

طرف سرخ
بنبر اول وزیر خود را بخانه وزیر سرخ نهد سرخ رخ خود را
پنجم فیل طرف وزیر خود نهاده پیاده فیل طرف شاه
روز خواهد داد بنبر وزیر خود را بخانه دوم وزیر رخ نهد

سرخ تینکه رخ خود را که نزد شاه او نهاده است بسیم
 رخ طرف شاه خود خواهد رفت سبزه رخ خود را بسیم
 فیل طرف شاه سرخ یعنی مقابل رخ او نهاده بعد از آن
 سرخ هراخت که خواهد باز در یک باخت مات
 خواهد شد و اگر سبزی رخ دیگر خواهد باخت جلالت خواهد شد و غیره
 چو باخت ^{چهارم}

	پیاده رخ	سبزه رخ	فیل رخ		
سبزه رخ		سبزه رخ	شاه رخ	پیاده رخ	
	پیاده رخ				
	سرخ				
سبزه رخ	سبزه رخ	پیاده رخ			سبزه رخ
سبزه رخ	سرخ				

طرف رخ

در این بازی باخت مات میگویند
 و در این بازی باخت مات میگویند

بنفشه زرد خود را بنجانه سوم اسپناه خود رفته شده گوید
 سرخ از پیاده خواهد گرفت و زنه بزودی مات شود
 بنفشه سرخ خود را بنجانه سوم شاه سرخ رفته شده گوید
 سرخ را از پیاده خواهد گرفت بنفشه نقل خود را بنجانه دوم
 شاه خود دند سرخ هر چه خواهد باز و بنفشه نقل است نماید

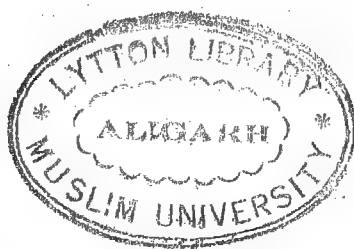
					بنفشه
			بنفشه		
	پیاده		بنفشه		
		نقل	بنفشه		
		پیاده			
			نقل		شاه سرخ

طوت سرخ

بنفشه زرد
 بنفشه سرخ
 بنفشه نقل
 بنفشه پیاده
 بنفشه شاه

سرخ اول رخ خود را بخانه فیل طرف شاه تهنه سبز
 لاچار پیاده خواهد راند سرخ شاه خود را بدوم رخ طرف
 خود رود سبز لاچار پیاده خواهد راند سرخ فیل
 خود را بخانه اسپ طرف شاه بر دوسبز لاچار
 پیاده خواهد راند سرخ رخ خود را بخانه دوم فیل
 طرف شاه بر دوسبز لاچار شاه خود را به پنجم
 شاه سبز بر دوسرخ رخ خود بخانه چهارم
 فیل رفته شده گوید مات خواهد شد نقطه

۸۰



[illegible]

بنزیر قیل وزیر خود را بخانه پنجم شاه خویشین اندر سرخاک
اسپ خواهد گرفت از شدن همان قیل است و خواهد شد
پس سرخ ضرور پیاده قیل پیشین خواهد راند سرخ
قیل وزیر خود را بخانه سبوم همان قیل اندر سرخ شاه
خود را بخانه پنجم قیل وزیر خویشین خواهد اندر بنزیر پیاده

شاه خود ز قهقهه گوید سرخ لاچار چهارم قیل طرف
خود خواهد سپید سبز از اسپ خود که چهارم قیل طرف
شاه بوده است بسوم وزیر خود رفتند شاه گوید
سرخ لاچار چهارم خانه خود خواهد آمد سبز از سپاه
اسپ خود اسپ سرخ گرفتند شاه گوید سرخ
لاچار سرخ سبز خواهد گرفت سبز قیل خود که چهارم
رخ طرف وزیر نهاده است بخانه دوم قیل طرف
وزیر آمده به اسپ خود زور دهد سرخ برانخت که
بازد سبز اسپ خود را که در میان قیل شاه بوده
برخواستند بشه قیل ماست
نماید

[illegible]

۸
تجدید و ترمیم

سیر شاه خود را بسویم خانه وزیر خود و سرخ الاچار پیاده
خواب گرفت سیر قبل خود را بسویم قبل گرفت و سیر
سرخ الاچار پیاده وزیر خواهد راند سیر قبل خود را به چشم
خواب گرفت و سیر سرخ نه سرخ پیاده وزیر راند و سیر
خود را به کام وزیر خود و سیر سرخ الاچار پیاده وزیر پیش خود

سیر پیاده گرفت راست و کرد فقط است

			نبرد				
		نبرد	نبرد				
	نبرد	نبرد	نبرد				
	پادشاه			شاه			
			نبرد				
			پادشاه				

نبرد

نبرد

نبرد

سرخ نیل خود را بخانه پنجم نیک گرفت شاه نبرد شاه
 بخانه پنجم شاه خود را بخت سرخ نیل خود را بخانه
 شاه خود نبرد سیر لاجا پیاده خواهد زد سرخ با نیل
 بخانه پنجم نیل شاه رود سیر لاجا پیاده خواهد زد

سرخ شاه خود را بنحانه پنجم اسپ طرف شاه رود و بنه
 لایچا بنحانه چهارم وزیر خود خواهد آمد سرخ از اسپ خود
 بنحانه ششم فیل طرف وزیر خود رفت و شده گوید
 مات خواهد شد شش اخیست

			جوهه		جوهه		
			پاده نیر		پاده نیر جوهه		جوهه
			شاه نیر				پاده نیر
					پاده نیر پاده نیر		
					پاده نیر		
					فیل نیر		

بنیر فیل خود را بنحانه پنجم رخ طرف وزیر رود سرخ لایچا

سرخ در دست پادشاه است و مشورت و اسب بنیر است

لاچار نجانہ چہارم وزیر خود خواهد آمد سنبر فیل خود را
 نجانہ ششم اسپ وزیر خود رود و سرخ لاچار باز ہانجا
 خواہد رفت سنبر فیل خود پیادہ سرخ کہ نجانہ سوم
 شاہ سنبر نہادہ است بکیر و سرخ ہانجا نجانہ
 چہارم وزیر خود خواهد آمد سنبر فیل خود را نجانہ
 ۸۷ طرف شاہ رود و سرخ لاچار باز ہانجا خواہد رفت
 سنبر فیل خود را نجانہ دوم رخ طرف شاہ رود و سرخ
 باز نجانہ چہارم وزیر خود آید سنبر پیادہ اسپ
 میشکدہ شہ فیل
 گوید مات
 خواہد شد

شماره ۲

شاهنبر خیرا جیوہ جیوہ
یادہ نبر خیر

22

در تبر
 سونخ خود را بنجده پیرام اسپ طرف و نیز فرود
 سونخ اینا سبک است که از اسپ سونخ بگیرد و در
 روایت تلوه است سبز از پاده اسپ سونخ گرفته
 شد که پیر شاه سونخ بیاورد هم فیل طرف و خود خواهد
 سونخ نیز فرود را بنجده و هم سونخ طرف و نیز فرود

[illegible][illegible]

بنیر از رخ خود بدوم رخ سرخ طرف وزیر رفته
 شد که بر رخ لاجپاز شاه خواهد گرفت بنیر از رخ
 خود بخانه دوم قبل سرخ طرف وزیر رفته شد که گوید
 رخ لاجپاز بخانه رخ خواهد آمد بنیر از اسب خود بخانه سوم
 رسید بنیر رفته شد که بر رخ لاجپاز از رخ خواهد گرفت
 بنیر از رخ خود بخانه دوم رخ سرخ رفته شد که بر رخ
 لاجپاز از شاه خواهد گرفت بنیر از پیاده خود رخ سرخ
 گرفت شد که بر شاه رخ لاجپاز بخانه رخ خواهد رفت

بنیر پیاده

پیشگی ده

است که

و در هر دو صورت سبزه را سبب خود را بنجانه سوم در زیر خود دید
 پس اگر اول رخ ادا از اشیاء خواهد رسید و در صورت
 اول پیاده گرفتن شده خواهد افتاد و انجام شاه سرخ
 پیاده فیل سبزه گرفتن خواهد افتاد و سبزه فیل خود رخ
 سرخ که بنجانه چهارم آمد این رخ ششست است گیر در رخ
 بر چه خواهد باز و سبزه فیل خود را بنجانه دوم در زیر خود
 آید سرخ بر چه خواهد باز و سبزه رخ خود را بنجانه شاه خود
 آمده شش گفته مات نماید و سرخ اگر سبزی یافت که
 بلا خواهد یافت در کم از شش یافت مات خواهد
 شد

شماره پنجم

70

25

۱۷

100

72

三、

[illegible]

بهر نعل خود را بخانه سوم رخ وزیر سرخ نهد سرخ را
 باز بخانه خواهد اندر زیرا که اگر پیاده اند بشه قیل است شود
 سبز از اسپ خود که بخانه سوم وزیر نهاده است بخانه
 دوم اسپ وزیر سرخ رفته شده گوید سرخ را بپا بخانه چارم
 وزیر خواهد رفت سبز از اسپ خود که بخانه چهارم نعل
 سبز نهاده است بخانه ششم اشک رفته شده گوید است خواهد

				سبز	
		سبز			
	اسب	پیاده		شاه	اسب
				نعل	
			پیاده		
اسب					

سبز نعل وزیر سرخ را بپا بخانه چارم

سرخ پیاده وزیر خود را در سبزه چار از پیاده فراغ و پیاده
 سرخ خواهد گرفت سرخ قبل خود را بدوم قبل شاه ملوک
 سبزه سبزه چار پیاده خواهد زد سرخ اسپ خود را
 شاه سبزه سبزه گر شاه خود را بخانه دوم وزیر خود را بدوم
 مات خواهد شد ابتدا پیاده خواهد زد سرخ اسپ خود را بخانه
 شاه سبزه ششست بخانه سوم سبزه آمده شد و بدوم سبزه
 شاه خود را بدوم فرزند خود خواهد زد سرخ شاه خود را بدوم
 اسپ وزیر سبزه سبزه چار پیاده سرخ خواهد گرفت
 سرخ اسپ خود را بخانه سوم وزیر سبزه آمده است
 هر یک که خواهد زد و سبزه چار پیاده خواهد زد سرخ پیاده
 خواهد زد سرخ پیاده وزیر پیش کرده مات گویند

سبز از فیل خود که بچهارم فیل سبز نهاده است
بدوم وزیر خورفته شده گوید سرخ لاچار از اسب
خواهد گرفت سبز از وزیر خود چهارم اسب سبز گرفته
شده گوید سرخ لاچار از فیل خواهد گرفت سبز از اسب
که چهارم فرزند سبز نهاده است بسوم فیل سرخ شکر
سرخ لاچار از فیل خواهد گرفت سبز از رخ خود که چهارم
رخ سبز نهاده است بچهارم رخ دوم خود خورفته شده
سرخ لاچار از فیل خواهد گرفت سبز پیاده از اسب
مات گوید تمام شد

				چیره	چیره
	چیره			پاده	چیره
				پاده	
	چیره	چیره			
چیره	پاده			چیره	
پاده		شاه		پاده	
		اسب			

موت

سرخ اقیل خود به پنجم وزیر خود رفته شد گوید سبزلار
 اینک خواهد انداخت سرخ از رخ خود اسب بگریز
 ضرور خانه قیل زیر خود خواهد آمد سرخ قیل خود را خانه
 تمام قیل دوم خود آید سبزلار ضرور خانه دوم قیل زیر خود خواهد
 سرخ رخ خود را خانه شاه خود و اسب آید سبزلار اینک خواهد

سبزلار گفت بافت بافت است در ظاهر است که اسب بگریز از
 جای خود بگریز یعنی بافت بافت است بافت بافت است

بشیرنجان دوم اسپ خواهد آمد سرخ پیاده شاه شیر
گرفته شده گوید بشیرنجان سوم قیل وزیر خود خواهد آمد سرخ
از وزیر خود نجان سوم وزیر بشیر آمده شده گوید بشیرنجان دوم
لاچار خواهد رفت سرخ از وزیر خود نجان دوم وزیر بشیر
رفته شده گوید بشیرنجان سوم سرخ وزیر خود خواهد رفت
سرخ از وزیر خود پیاده سرخ بشیر گرفته شده گوید بشیر
لاچار قیل خود خواهد گرفت سرخ از اسپ خود
نجان دوم قیل وزیر بشیر رفته شده گوید بشیرنجان
چهارم سرخ خود و سرخ از سرخ خود نجان پنجم اسپ
شاه خود رفته شده گوید و مات نماید و اگر بشیر سوار
از مات مرقوم بالا خواهد یافت جلد مات خواهد شد

جبر و مضافیت

بزرگداشت یافتن است میگوید و در دست چای است بلیطی که در دست
است که منتهی به خود آورده است نامدار

[illegible]

سخ از اسپ خود که بخانه سوم شاه سبز نهاده است
بخانه قیل شاه سبز رفته شده گوید سبزه از دو خانه چارک
نخواه باز و سبزه اسپ خود را که بخانه قیل سبز نهاده است
بخانه سوم سپهر رفته از رخ شده گوید سبزه چارک بخانه دوم
رخ شاه خواهد رفت و سبزه از اسپ خود که بخانه دوم سبزه

وزیر نهاده بخانه قبل سبزه رفته شه گوید سبزه لاچار
 بخانه اسپ خود خواهد رفت سرخ از اسپ خود که
 بخانه سوم سپهر نشسته است بخانه دوم شاه سپهر
 رفته شه گوید سبزه لاچار بخانه رخ خواهد رفت سرخ
 از اسپ خود که بخانه قبل نهاده است بخانه سوم
 سپهر آمده شه گوید سبزه لاچار بخانه دوم رخ خواهد رفت
 سرخ از رخ خود بخانه رخ سبزه رفته شه گوید سبزه لاچار
 از اسپ خواهد گرفت سرخ از اسپ خود که بخانه سوم
 سپهر نهاده است بخانه قبل سبزه رفته شه گوید یات

۱۰۲

خواه
 شد قط

سنگ				
سنگ		سنگ		
سنگ		سنگ		
		سنگ		
سنگ		سنگ		
		سنگ		

100

نقش شطرنج من تصنیف میرزا جان
جاکوب صاحب بهادر المتخلص بنقصه

گرچه شطرنج با حق منسوب است انقش اثر آن بسی لطیف است
پروان نازیل تدمستی پی تبرزه درو سبیل ملق

منتی اندران چو میر است مبتدی می رسد چه مکان است
 ای غضنفر عالم هستی چونکه شطرنج برگزیدیستی
 نقش طریقه تازه طرح انداز و ز کین نقش لوح دل پرور
 کس چنین نقشه غریب ایجاد که کند جمله شاهان را شاد
 تا خبر بود از اصول بساط کی تواند شدن حصول نشاط
 صورت نقشه آشکار کنم اسم هر مهره نگار کنم
 بی کشیش برشته تقرر تا نیند ضرورت تصویر
 خانه مهره ابتدا در ی پیمین بشت خانه بشمار
 بزنگه وزیر بد رخ رخ روانه در نظر دار خانهای و شاه
 و هر مهره بر با جای شاه برین رخ و بر بسیار شاه
 چنان خانهای هر وزیر مثل قلبین رخ اعظم گیر

هر کسی که جانب شاه اند
مکن آن شاه با جباه اند
فوج دیگر به پهلوی دستور
ز اسم دستوری پذیرد نور
نامزد بیند ق از هزار بود
چون ز رشه فوج نامدار بود
اولاً مهره های سرخ نبی
بعد از آن خود سیه قرار دهد
کرسی شاه سرخ را اجلاس
چشمین خانه وزیر شناس
بای جنگ وزیر فرمان

سیومن پیل شه بود خانه
چون شود رخ بزرگ صفت ارا
شتمین اسپ فرزگیر دجا
پیل را طره جایگاه بود
نهمین جانی زرشاه بود
چون بیدان کمت در تلخ
ششمین پیل شاه عباسان
چهارمین خانه و شه و دستور
سم بود از پادگان معمر
چهارمین خانه رخ فسرین
بیشدق سرخ را تمام گرین

شت مهره شد ند نام بنام
بازی سرخ رارسد انجام

مهرهای سیاه چو آید
طرز نقشه ادخود همان شاید
دویم خود سیاه شش فرخ

۱۰۵

دوم فیل شاه خانه رخ
فیل در دویم رخ دستور
پیاده در سوم رخ ند کور

مهرهای سیاه چار بنام
درج کردم نقشه گشته تمام

لطف و انداز از مظلومیت
مات از دو پیاده مقصود است

جنبش شت جمله مهود است
حال سطور را بیان سازم
هشت جنبش می عیان سازم
جنبش اول است این آیین

۱۰۸

که در هشت شاه را فرزین
شاه را نیست خانه تحویل

بر خود اعراب آورد از پیل
جنبش دوم است بس کسب
شاه را گشت میرساند اسب

نزد مرد سلیم فرزانه
شاه انیت خریکے خانہ

خیشش دوم است باتدبیر
کہ مکر دہند گشت وزیر

ہشتم فرزند چو شد شبہ ایل
ہجرم شاہ رخ کند ہائل

چارمین خیشش بہت خاطر خواہ

کہ باید پیادہ پیل سیاہ

شاہ را چونکہ خانہ آیتہ تنگ

بہندق خویش را دہد آہنگ

خیشش نهم است زین ہنجار

که ده اسب شاه را رفتار
نزداد با ب عقل و فکر سا
شاه را خا بود ملجا

از ششم حبش این اداخیم
بنیق سرخ خون رخ ریزد
بفتن شمن ز سر و جبات
گشت سر و پیاده سازد مات
دانی اینها چو اریان کردیم
در معنی ز بهر آن سقیم

سر این سر سبز گفتم

که چو شائق براه در ماند
 بپای مقصد بر دجو بر خواند
 آنکه قادر بود به تحلیش
 نگراید بسوی تفصیلش
 خود چرا المزم کند بهیات
 که نشان او درش طرق مات
 بر خود الزام خواند نش داند
 بچغصه هر چه از زبان راند

۱۱۱

منت تمام شد

شش بافت ۲

جوجه

	جوجه						
	جوجه	جوجه					
		جوجه شاهنیر					
		پیاده					
	پادشاه	پادشاه جوجه					
				جوجه			

سنگ در داشت بافت شش است و لعبه پنج است

۱۱۲

سنگ پنج در را بچهارم نقل وزیر خود اید سبیر لاجپار
 پیاده اسپ پیش خواهد راند سنگ پنج خود را بچهارم
 پنج وزیر خود اید سبیر لاجپار همان پیاده پیش خواهد
 راند سنگ قیل خود را بدوم قیل وزیر سبیر رود سبیر لاجپار

[illegible]

چهارم شش با جفت ۳

	جفت		فل				
جفت			جفت	جفت			
پاده	جفت		جفت	پاده			
			اسپ		پاده	جفت	
	اسپ		جفت				
فیل							
			پاده				
شاه							

در شش با جفت شش است و در شش با جفت که در شش با جفت است

۱۱

شیر از فیل خود بدوم وزیر سرخ شه گوید سرخ
 لاچار بخانه چهارم وزیر خود خواهد رفت شیر وزیر خود را
 بخانه سوم فیل شاه خودند سرخ اگر از اسپ خود
 شیر بگیرد یا اسپ دوم خود بجای راند یا وزیر خود

خود بجای بر دیار و پیاده کجا خود راند در یک باخت
 مات خواهد شد و اگر از قیل خود سیب منبر بگیرد در
 دو باخت مات خواهد شد و اگر قیل خود را بخانه پنجم
 اسپنخ وزیرند در سه باخت مات است از باخت
 منخ را بهتر نیست که قیل خود را بخانه چهارم قیل و منخ
 منبر از اسپنخ خود سوم قیل شاه منخ رسیده
 منخ لاچار بخانه سوم وزیر خود خواهد آمد منبر از اسپنخ
 خود بخانه چهارم قیل شاه رسیده شده گوید منخ
 لاچار از وزیر خواهد گرفت منبر از اسپنخ بخانه شاه منخ
 رسیده شده گوید منخ لاچار بخانه چهارم وزیر خواهد رفت
 منبر از قیل خود بخانه سوم شاه منخ زفته شده گوید منخ

رخ الهی از شاو و بیل و دوا و کوه و کوه و کوه
 بنام و بیل و شاه و کوه و کوه و کوه و کوه
 بیل و کوه و کوه و کوه و کوه و کوه
 بیل و کوه و کوه و کوه و کوه و کوه

سرخ از اسپ خود بیوم فیل شاه سیر فرست
شد که بد سیر را بهتر انیت که از اسپ بگیرد
از پیاده اسپ خود پیاده فیل سیر گرفته شد
سیر را چار از شاه پیاده خواهد گرفت مرغ پیاده
وزیر خود پیش کرده شد که بد سیر را بهتر انیت
که از شاه خود بگیرد و سرخ از اسپ دوم خود بخانه پنجم
فیل شاه آورده شد که بد سیر را بهتر انیت که
بخانه چهارم شاه سیر بیاید سرخ از وزیر خود بخانه
پنجم اسپ وزیر سرخ رفته شد که بد سیر را بهتر انیت
پنجم وزیر خود خواهد رفت سرخ از اسپ خود بخانه پنجم
اسپ شاه سرخ رفته شد که بد سیر را بهتر انیت

شاه خود خواهد آمد سرخ از وزیر خود بخانه
 قبل شاه خود آمده شه گوید سبزه لاجا را
 خواهد گرفت سرخ از وزیر خود بخانه پنجم است
 خود شه گفته مات نماید ^{مات} مات ^{مات} مات ^{مات} مات ^{مات} مات

						جوز
			اسب			
						جوز
				پادشاه	پادشاه	جوز
					شاه	جوز
				پادشاه		نخ
						پادشاه

۱۱۸

شاه خود خواهد آمد سرخ از وزیر خود بخانه
 قبل شاه خود آمده شه گوید سبزه لاجا را
 خواهد گرفت سرخ از وزیر خود بخانه پنجم است
 خود شه گفته مات نماید

مات

سرخ از وزیر خود چهارم فیل وزیر سرخ آمده شد گوید
سبز اگر اسپ را که نجانه چهارم رخ سرخ نهاده است
خواهد گرفت بزودی مات خواهد شد از بخت
اسپی که نجانه پنجم رخ سرخ نهاده است ضرور
خواهد گرفت رخ اسپ خود را نجانه پنجم فیل وزیر
سبز لاچار رخ خود را نجانه سوم اسپ خود خواهد آمد
زیر که در دیگر باختها بزودی است سرخ از وزیر خود نجانه
دوم رخ سرخ ز قه شده گوید رخ لاچار نجانه چهارم اسپ
شاه سبز خواهد آمد رخ از وزیر خود اسپ سبز که نجانه دوم
شاه سرخ نهاده است گرفته شد گوید سبز لاچار بارها ناخا
خواهد رفت سرخ از وزیر خود بار نجانه دوم رخ خود رسیده

شد گوید سیر لاچار بنجانه چهارم سپ خود خواهد داد
 سرخ شاه خود را بنجانه دوتم سرخ آید سیر را بتر نیست
 که پادشاه پیش کند سرخ شاه خود را بنجانه سوم
 سیر خواهد باز و سرخ از زیر خود نشسته گفتا که

		فیل سرخ			
فیل سرخ					
	پادشاه سرخ	پادشاه سرخ			
			شیر سرخ		
شیر سرخ		اسب سرخ		شیر سرخ	
فیل سرخ	پادشاه سرخ	شیر سرخ	اسب سرخ	شیر سرخ	فیل سرخ
		شیر سرخ	اسب سرخ	پادشاه سرخ	شیر سرخ
		شیر سرخ			

این جدول از بازی سیر و اسب است که در آن سیر و اسب با هم بازی میکنند و هر کس برنده شود برنده است

سبزه از وزیر خود چهارم خانه رخ وزیر آمده شه گوید سرخ
 ضرور اسپ سبز خواهد گرفت زیرا که اگر فیل در میان
 اندازد در سه باخت مات خواهد شد سبز پاده فیل
 پیش کرده شه گوید سرخ لاچار نجانه سوم وزیر خود
 خواهد رفت سبزه از وزیر خود نجانه چهارم اسپ شاه
 خود رفته شه گوید سرخ لاچار نجانه دوم فیل وزیر خود خواهد
 سبزه از پاده رخ خود پاده اسپ رخ گرفته شه گوید
 سرخ لاچار نجانه اسپ خواهد رفت سبزه از وزیر خود
 نجانه سوم وزیر سرخ رفته شه گوید سرخ را بهتر است
 که از رخ خود وزیر سبز بگیرد و در نه برود بی مات خواهد شد
 سبزه پاده فیل پیش کرده شه گوید سرخ لاچار نجانه رخ

خواهد رفت ۴ سبزه از پیاده فیل رخ سرخ گرفته و فوری کوفته
شده گوشت سرخ رخ در میان خواهد انداخت سبزه رخ اندیز
کوفته را ت گوید و اگر در باختم سرخ از رخ خود اسب سبزه بگیرد
و رخ و دم خود را بجان اسب سرخ بر آید شاه سبزه رخ خود را بجان
رخ سرخ طرف شاه دهد و در صورت هم در باختم ت خواهد
گفت که سبزه که نه باختم ۲

[illegible]

منیر سیاحی و دیگران

سفر زینہ لغت بات بات و بافت نسخہ است و ستر خط المکتب

کتابخانه و قفسه های کتابخانه

100

سرخ رخ خود را نجانه دوم ^{فیل} زیر سبزه بند سبزه نجانه رخ خواهد
 سرخ از رخ خود نجانه دوم رخ سبزه رفته شده گوید سبزه
 نجانه اسپ خواهد سرخ از رخ خود نجانه رخ سبزه گوید سبزه
 از شاه خواهد گرفت سرخ پیاده اسپ پیش کرده شده
 گوید سبزه نجانه اسپ ضرور خواهد اندریرال که اگر نجانه دوم
 رخ خواهد رفت جلدات خواهد شد سرخ از فیل خود
 نجانه سوم اسپ نیز شده گوید سبزه نجانه دوم رخ خواهد رفت
 سرخ از فیل خود نجانه دوم ^{فیل} زیر سبزه شده گوید سبزه
 نجانه اسپ خواهد رفت سرخ شاه خود را نجانه ششم
 اسپ شاه خود رود سبزه لاچاره سبزه خواهد کرد سرخ
 از فیل خود نجانه سوم اسپ نیز رفته شده گوید سبزه لاچاره

فیل از وزیر خواهد گرفت سرخ پیاده رخ پیش کرده

مات نماید کبوتر به نه باخت ۳

			شاه رخ		کبوتر
	رخ				
				نیرنگ	
				وزیر رخ	
				پیاده رخ	
			فیل رخ		

سرخ از وزیر خود بخانه نهم وزیر خود رفته شد گوید بنبر لاجا
 بخانه رخ خواهد رفت سرخ وزیر خود را چهارم خانه وزیر
 آید بنبر لاجا بخانه اسپ خواهد آمد سرخ پیاده فیل

نخ است
 بنزد نه باخت
 ۳۳
 مات است و باخت

فیل پیش راند بنبر لاچار نجانه رخ خواهد رفت
 سرخ فیل خود را نجانه سوم وزیر خویش نند بنبر لاچار
 نجانه اسپ خواهد رفت سرخ از وزیر خود نجانه چهارم
 اسپ شاه سرخ ز قهقهه گوید بنبر لاچار نجانه رخ خواهد رفت
 سرخ وزیر خود را نجانه پنجم اسپ شاه سرخ نند بنبر لاچار
 از پیاده وزیر سرخ خواهد گرفت سرخ پیاده فیل
 پیش راند بنبر خواه پیاده راند خواه شاه خود را
 نجانه اسپ یک سرخ رخ خود را نجانه دوم رخ
 وزیر بنبر نند بنبر سرخ خواهد باز و سرخ پیاده فیل
 پیش کرده شده گفته مات نمایم فقط
 متبایخ

در بافت ۴۴

	فیل سبز						
			جوجه				
جوجه	رخ سبز	جوجه					
پاده سبز	جوجه	جوجه					
	پاده سبز	لجسته					
			اسپنر				
	پاده سبز	پاده سبز	اسپنر	پاده سبز			
		شاه سبز		رخ سبز	جوجه	جوجه	

سبز بافت ۱۲۶

۱۲۶

طرف سبز

سرخ از رخ خود رخ سبز گرفته شده گوید سبز از اسپ
خواهد گرفت سرخ از رخ دوم خود اسپ سبز گرفته شده
گوید سبز ضرر از اسپ دوم خود خواهد گرفت سرخ از رخ
خود اسپ سبز گرفته شده گوید سبز لاچار خانه دوم ویر

خواهد آمد سرخ از وزیر خود بخانه وزیر بنیر آمده شه گوید
 بنیر اگر بخانه سوم فیل خود خواهد رفت بزودیه
 مات خواهد شد از نیت بخانه سوم شاه خود خواهد رفت
 سرخ از اسپ خود بخانه پنجم اسپ وزیر سرخ آمده
 شه گوید بنیر لاچار بخانه چهارم شاه خود خواهد رفت
 سرخ از وزیر خود بخانه چهارم شاه خود رسیده شه گوید
 بنیر اگر از شاه خود بگیرد بنیر اسپ سرخ که سرخ گرفت
 مات است از نیت بخانه پنجم فیل شاه بنیر خواهد رفت
 سرخ از اسپ خود بخانه سوم شاه بنیر رفته شه گوید
 بنیر لاچار بخانه سوم اسپ وزیر سرخ رود سرخ از وزیر
 خود بخانه اسپ وزیر رسیده شه گوید بنیر لاچار

پیاده رخ خواهد گرفت رخ از اسپ رخ بر پیغم
اسپ رخ رسیده شده گودمات خواهد شد
کینه به کینه نه اخت ۵

		شاوخی	پنرو
		خیخ	
		یادگی	
۷۵			
	فیکری		
دیر			سپرو

سرخ خود را بخانه اسپ سبز زقه شفیق گوید
سبز اچار ز فیل خود فیل سرخ خواهد گرفت

سفر در باخت رفته سادات میبندد و شرط دیگر اینست که وقت ثبات اولان
توزیع سولی بیاورد دیگر قهر باقی نماند و بسیار میفرانگردید و باخت کوه بشد

نه بید سیر

لاچار بخانه رخ خود خواهد رفت رخ از وزیر خود بخانه رخ
منج آمده شه گوید سبزل لاچار فیل خود بخانه دوم رخ
در میان خواهد انداخت منج رخ خود بخانه سوم اسپ
سبزند سبزل لاچار پیاده رخ خواهد راند منج رخ خود را
بخانه سوم رخ شاه سبزل رود سبزل لاچار پیاده خواهد راند
منج پیاده اسپ خود را پیش راند سبزل لاچار پیاده را
رخ خواهد کرد رخ از رخ خود بخانه رخ سبزل طرف شاه زنه
شه گوید سبزل لاچار از رخ خود رخ سبزل بگیر منج از وزیر خود
بخانه رخ طرف وزیر آمده شه گوید سبزل لاچار از رخ خود
خواهد گرفت منج پیاده اسپ پیش کرده شه گوید

۲۰۱

111

Handwritten signature: *James M. Smith*

[illegible]

طوفان

بنیر وزیر خود را بجان شاه سرخ رود سرخ لاچار پیاده رخ
 خواهد راند بنیر وزیر خود را بجان سوم وزیر بنیر رفته شده گوید
 سرخ شاه خود را بجان چهارم اسب وزیر رود بنیر وزیر
 خود بجان سوم شاه خویش آمده شده گوید سرخ شاه خود را
 بجان سوم اسب وزیر یک بنیر وزیر خود بجان چهارم شاه
 خویش آمده شده گوید سرخ در خانه چهارم اسب خود خواهد آمد
 بنیر وزیر خود بجان پنجم شاه خود آمده شده گوید سرخ بجان
 سوم سپه‌نیر خود خواهد آمد بنیر وزیر خود بجان پنجم سرخ
 طرف شاه خویش این شده گوید سرخ لاچار وزیر را
 خواهد گرفت بنیر شاه خود را بجان پنجم قیل شاه خویش
 آید سرخ لاچار پیاده اسب رانده شده گوید بنیر شاه خود

سپهسالار خواجه نصیر الدین ایلانی
 سپهسالار خواجه نصیر الدین ایلانی
 سپهسالار خواجه نصیر الدین ایلانی
 سپهسالار خواجه نصیر الدین ایلانی

[illegible]

سرخ از قبل خود که بسوم فرزند سرخ نهاده است چهارم
شاه رفته شد گوید سبز را چار پیاده سرخ را که چهارم مثل
شاه نهاده است خواهد گرفت سرخ از اسب خود که نجانه
بهنقم قیل وزیر سرخ نهاده است نجانه ششم شاه خود
آمده شد گوید سبز را چار نجانه چهارم وزیر خواهد آمد سرخ
از اسب خود که نجانه دوم قیل شاه نهاده است نجانه
سوم فرزند خود رفته شد گوید سبز را چار نجانه سوم خود
خواهد رفت سرخ از اسب خود که نجانه ششم شاه سرخ
نهاده پیاده سبز را که نجانه پنجم اسب شاه سرخ نهاده است
گرفته است گوید سبز را چار نجانه دوم وزیر خود خواهد رفت
سرخ از وزیر خود بهنقم قیل طرف شاه سرخ رفته شد گوید

سبز ناچار نجانه شاه خود خواهد رفت سرخ از رخ خود که نجانه
ششم رخ نهاده است نجانه رخ سبز رفته شده گوید سبز ناچار
فیل در میان خواهد انداخت سرخ از اسپ خود که نجانه
نهم اسپ سرخ نهاده است بشم شاه خود رفته
شده گوید سبز ناچار نجانه فیل خواهد رفت سرخ
پیاده اسپ خود پیش کرده شده گوید سبز ناچار
نجانه اسپ خود خواهد رفت سرخ پیاده فیل رخ
پیش کرده شده گوید سبز ناچار نجانه دوم سرخ
خواهد رفت سرخ پیاده دوم اسپ خود پیش کرده
مات نماده

طرق مات کردن سبز سرخ را بدین جهت

سبز از رخ خود بخانه اسپ سرخ رفته شده گوید سرخ
ناچار بخانه دوم رخ خواهد رفت سبز اسپ خود
بخانه چهارم اسپ شاه سرخ آمده شد گوید سرخ لاچار از
اسپ خود خواهد گرفت سبز از رخ خود بخانه رخ سرخ
رفته شد گوید سرخ لاچار از شاه خواهد گرفت
سبز از رخ دوم خود بخانه اسپ سرخ آمدن شد گوید
سرخ لاچار بخانه دوم رخ خواهد رفت سبز از رخ خود
بخانه رخ سرخ رفته شد گوید سرخ لاچار از شاه خواهد گرفت
سبز اسپ خود بخانه سوم اسپ سرخ آمده شد گوید
همی لاچار از قیل خواهد گرفت سبز از وزیر خود بخانه
دوم اسپ سرخ شده گوید سرخ ناچار از وزیر خود وزیر

۹۵؟ و بافت ۱۲

ج۱	ج۲	ج۳	ج۴	ج۵	ج۶	ج۷	ج۸	ج۹	ج۱۰	ج۱۱	ج۱۲	ج۱۳	ج۱۴	ج۱۵	ج۱۶	ج۱۷	ج۱۸	ج۱۹	ج۲۰	ج۲۱	ج۲۲	ج۲۳	ج۲۴	ج۲۵	ج۲۶	ج۲۷	ج۲۸	ج۲۹	ج۳۰	ج۳۱	ج۳۲	ج۳۳	ج۳۴	ج۳۵	ج۳۶	ج۳۷	ج۳۸	ج۳۹	ج۴۰	ج۴۱	ج۴۲	ج۴۳	ج۴۴	ج۴۵	ج۴۶	ج۴۷	ج۴۸	ج۴۹	ج۵۰	ج۵۱	ج۵۲	ج۵۳	ج۵۴	ج۵۵	ج۵۶	ج۵۷	ج۵۸	ج۵۹	ج۶۰	ج۶۱	ج۶۲	ج۶۳	ج۶۴	ج۶۵	ج۶۶	ج۶۷	ج۶۸	ج۶۹	ج۷۰	ج۷۱	ج۷۲	ج۷۳	ج۷۴	ج۷۵	ج۷۶	ج۷۷	ج۷۸	ج۷۹	ج۸۰	ج۸۱	ج۸۲	ج۸۳	ج۸۴	ج۸۵	ج۸۶	ج۸۷	ج۸۸	ج۸۹	ج۹۰	ج۹۱	ج۹۲	ج۹۳	ج۹۴	ج۹۵	ج۹۶	ج۹۷	ج۹۸	ج۹۹	ج۱۰۰
----	----	----	----	----	----	----	----	----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	------

مجلس شورای ملی
شماره ۱۳۲

سرخ اسپ خود را بسوم رخ شاه سرخ آید بنیر امار
 شاه را بدوم رخ سرخ خواهد آید سرخ اسپ خود را به خانیقم
 اسپ خویش آید بنیر لاچار نجات رخ خواهد رفت سرخ اسپ
 خود را نجات چهارم شاه خویش آید بنیر لاچار نجات دوم رخ
 خواهد آید ۱۷۱۳

۱۳۸


سرخ اسپ خود را بسوم
 اسپ خویش آید بنیر لاچار نجات سوم رخ خواهد آید
 سرخ قیل خود را بسوم قیل زیر خویش نبند بنیر نجات
 هر جا که خواهد بیاید سرخ قیل خود را بشتر قیل شاه سرخ
 نهد بنیر شاه خود را ضرور بسوم رخ خواهد برد و دره نرود
 مات است سرخ شاه خود را نجات اسپ و خویش نبند

سرخ وزیر خود را نجانہ دوم وزیر سبز رفته شد گوید سبز لاجپاد
 انجانہ م قیل در میان خواهد انداخت سرخ اسپ خود را
 نجانہ چهارم سرخ تده شد قیل گوید سبز لاجپاد نجانہ مرغ خواهد
 سرخ از وزیر خود نجانہ چهارم شاه خویش آمده شد گوید سبز لاجپاد
 اسپ میان خواهد انداخت سرخ قیل خود نجانہ پنجم شاه
 خویش نند سبز لاجپاد نجانہ دوم سرخ خواهد آمد سرخ از وزیر خود
 نجانہ چهارم وزیر سرخ آمده شد گوید سبز اگر اسپ میان بردارد
 بنزد وی بشه پیاده مات خواهد شد نیابران نجانہ مرغ خواهد رفت
 سرخ از وزیر خود نجانہ دوم سرخ شاه سبز رفته شد گوید سبز
 لاجپاد وزیر خواهد گرفت سرخ از قیل خود نجانہ اسپ شاه سبز
 رفته شد گوید سبز لاجپاد نجانہ مرغ خواهد رفت سرخ از اسپ خود

بنزدیات بشود و بنیرفیل خود را بنجانه دوم مرغ شاه
 بنیرفته پاره سرخ بند نماید شاه سرخ بنجانه دوم مرغ
 بنیرود و بنیرفیل خود را بنجانه دوم سرخ بنیرآید سرخ پیاده
 مرغ پیش راند بنیرفیل خود را بنجانه سوم همان سیل آید
 سرخ لاچارفیل خود بنجانه دوم اسب شاه خود و بند بنیراز
 پیاده مرغ فیل سرخ بگریز سرخ لاچار پیاده مرغ پیش راند
 بنیرفیل خود را بنجانه وزیر بنیرنهد سرخ لاچار شاه را
 بنجانه مرغ بنیربرد بنیر پیاده اسب پانده اسب پیار سازد
 سرخ قیکه شاه را بنجانه دوم مرغ بر و بنیر اسب خود را
 بنجانه دوم شاه مرغ بآرد شاه سرخ باز بنجانه مرغ و ظاهر
 بنیر اسب خود را بنجانه چهارم وزیر سرخ آرد شاه مرغ بنجانه

Handwritten signature: *Handwritten signature*

20.05



卷之四

سرخ اسپ خود را بدوم رخ وزیر سرخ بند بنر لاجانجامه است
خواهد آمد سرخ اسپ دوم خود را نجامه سوم وزیر خوش بند
بنر نجامه رخ خواهد رفت سرخ میل اسپ دوم خود را نجامه چهارم
اسپ بنیر سرخ بند بنر نجامه اسپ خواهد آمد سرخ شاه خود را
بچهارم میل وزیر خود آید بنر نجامه دوم اسپ سرخ اید سرخ شاه
خود را نجامه پنجم وزیر خود آید بنر نجامه سوم اسپ سرخ آید سرخ
شاه خود را نجامه پنجم اسپ وزیر خود بند بنر شاه خود را نجامه
دوم اسپ سرخ خواهد رفت سرخ شاه خود را نجامه چهارم
میل وزیر خود رود بنر نجامه رخ خواهد رفت سرخ شاه
خود را نجامه سوم میل وزیر خود رود بنر نجامه اسپ خواهد آمد
سرخ شاه خود را نجامه سوم اسپ خود آید بنر نجامه رخ

۱۳۴

سبز شاه خود را بخانه دوم اسپ سرخ بند سرخ لاچار بخانه وزیر
 خواهد رفت سبز سرخ خود را بخانه سوم فیل وزیر سرخ بند سرخ
 لاچار بخانه شاه خواهد آمد سبز اسپ خود را بخانه چهارم وزیر
 خود رود سرخ ساده پیش خواهد راند سبز اسپ خود بخانه
 سوم وزیر سرخ رفته شد گوید سرخ لاچار بخانه وزیر خود
 رفت سبز شاه خود را بخانه سوم سرخ آید سرخ لاچار
 وزیر خواهد ساخت سبز اسپ خود بخانه دوم اسپ
 سرخ رفته شد گوید سرخ لاچار بخانه شاه خواهد آمد سبز سرخ
 خود بخانه فیل سرخ شد گوید سرخ لاچار وزیر در میان خواهد رفت
 سبز اسپ خود بخانه سوم وزیر سرخ شد گوید سرخ لاچار
 بخانه فیل خواهد آمد سبز اسپ دو وزیر شد گوید ۵۵۵

چہ جہ ۴ یادہ باخت ۴

جیو دہانت بیرونی دنیا

۱۰۰

سیر شاه خود را بنجانه شاه خود آید بخ لاچار بنجانه پسر آید

بنیر شاه خود را بنجانه وزیر بنیر اندرخ لاچار باز به بنجانه
 خواهد رفت بنیر شاه خود را بنجانه دوم وزیر خود رود
 سرخ لاچار بنجانه اسپ بنیر آید بنیر شاه خود را بنجانه سوم
 قیل بنیر رود سرخ باز به بنجانه خواهد رفت بنیر اسپ
 خود بنجانه چهارم اسپ بنیر ^{بنقته} بنیر شاه گوید سرخ لاچار بنجانه اسپ بنیر
 آید بنیر قیل خود را بنجانه سوم سرخ بنیر اندرخ اگر پیاده راند
 چهل مات خواهد شد از تحت شاه خود را بنجانه سرخ خواهد رفت
 بنیر شاه خود را بنجانه دوم وزیر خود آید سرخ شاه خود را
 باز بنجانه اسپ خواهد آمد بنیر شاه خود را بنجانه وزیر اندرخ
 شاه خود را بنجانه سرخ رود بنیر شاه خود را بنجانه قیل سرخ
 آید سرخ لاچار پیاده پیش کرده شه خواهد گفت شاه

یازدهم خرداد ۱۳۵۵

200

३३

10

22

70

فيل

سینہ اولیٰ سے تھوڑا دیر قبل نہ سسرنی بیوقوف
خواہ رفت سینہ اسے راہ پادشہ قرین نہ سسرنی

مجلس

سبز یک رخ خود را بخانه رخ سبز طرف وزیر رخ دوم را بخانه
 فیلی رخ طرف شاه رساند و اسپ خود را بخانه دوم
 فیلی رخ طرف شاه رساند و شاه خود را بچارم رخ طرف
 طرف وزیر رساند پس شاه سبز رخ را دو خانه بهتخت
 ۱۵۱ خواهد ماند هرگاه بخانه دوم رخ خود آید سبز از رخ خود بخانه
 رخ سبز رخ شه کوید شاه سبز بدوم اسپ رود سبز رخ
 خود بدوم رخ سبز رخ شه کوید سبز رخ لاچار بکیرد سبز
 باز از رخ دوم خود بخانه رخ سبز رخ شه کوید سبز بدوم اسپ
 خواهد رفت سبز از پیاده رخ شه کوید سبز رخ اسپ خواهد گرفت
 بجز سبز برابر شه پیاده با
 داده مات گوید

سنگ ۱

نیم

						کبوتر
سنگ ۲						
پارچه				پارچه	پارچه	نخ
					سنگ	
کبوتر						فیل
سنگ						
			سنگ			نخ

طوق

حال این نقشه در بیت بر شام پوشیده

نخواهد ماند

نشان داد و رخ بده و دلارام را بده

فیل بسیار و بیش کن و کشت مات

نقشه شطرنج روی است سیزده مات و هجده سنگ است

۱۵۲

۱۰۰

میرزا محمد علی خان صاحب کتب و خطوط
کتابخانه

127

5

سرنخ اسپ خود را بخانه چهارم میل سبزند سبزخانه
اسپ خواهد آمد سرنخ خود را بدوم میل سبزند سبزه
خانه سرنخ خواهد رفت زیرا که اگر بخانه میل خواهد آمد
از آنجا خواهد برآمد و همان مطابق است سرنخ و بر خود آنجا

چهارم قبل سبزند بنیر از نخانه اسپ خواهد آمد سرخ از
 وزیر خود نخانه قبل سبزند رفته شده گوید بنیر با چار خواهد گرفت
 سرخ اسپ خود را بدوم وزیر سبزند بنیر با چار از رفیق
 از طرف بند خواهد شد و نخانه وزیر خوش خواهد آمد بعد
 از آن شاه بنیر از نخانه چهارم سرخ سبزند و پیاده اسپ
 آورده و از پیاده وزیر کرده بطوری پیاده پیش کرده
 شده دهد که شاه کدام پیاده را بگیرد بعد از آن شاه بنیر را
 شده درشته اما نخانه وزیر خبر برده و بعد از آنجا شده دهد بنیر را چار
 بنخانه قبل خواهد رفت پیاده اسپ خود پیش کرده شده گوید
 هفت نامه وزیرین قتل باید که اسپ سرخ نخانه دوم وزیر
 پیاده شده تا بر شاه بنیر چاهی رفیق از طرف شده

تفقیه

دست

بهر

شماره

دوین

چهار

پانزده

نیز شاهزاده خود بخانه چهارم رنخ شده گوید رنخ لاچار فیل خواهد شد

۱۵۵

دوین
 هزار و دوینر خود بخانه چهارم رنخ شده گوید رنخ لاچار فیل خواهد شد
 نیز شاه خود را بسوم فیل رنخ و بد رنخ بخانه اول خواهد شد
 نیز از دوینر خود دید و هم فیل شده گوید رنخ بخانه رنخ خواهد شد
 نیز از دوینر خود بخانه دوینر رنخ شده گوید رنخ لاچار فیل خواهد شد

دین فرست بنر سپاده را باز دو همیان پیاده راشین
 باز و بعد از آن بنیر از وزیر خود بخانه وزیر سرخ شده گویند
 قیل خواهد داشت بنیر وزیر را بخانه قیل سرخ طرف میزنند
 سرخ بدو سرخ خواهد رفت بنیر سپاده پیش کرده گویند
 سرخ لاچار بخانه رخ خواهد رفت بنیر از وزیر بخانه سوم سرخ
 شده گویند قیل خواهد داشت بنیر وزیر خود را بسوم سرخ
 خود بیاید سرخ بخانه استخوذ خواهد رفت بنیر بسوم فرزند
 سرخ رفته شده گویند شاه اگر بخانه رخ رود پیاده پیش
 مات گوید و اگر بخانه قیل آید از وزیر تنگ کرده و بخانه
 رخ برده بشن سپاده مات گوید قتل است تمام

۱۵۶

462

متنبرق ۵

این شهر دویست و بیست و یک نفر است که اولی از آن ها خواجه شهاب الدین است که در این شهر است

این شهر گشت بهواری
بنیاد زمانت مستقیم و داری

100

1990

[illegible]

۶۲

[illegible]

۱۰۰

از نقش خیانت است که شاه بنیر صورت ممکن در خانه
سوم رخ سرخ طرف وزیر آورد و شاه سرخ بجای اسپ
ماند طرف باشد و اسپ رخ بنیانه دوم اسپ رخ بجای
باشد و رخ سرخ بسوم رخ سرخ طرف شاه باشد باز رخ
پیاده قیل آورد و بن پیاده بنیر نهاده شده گوید بنیر
چهارم اسپ رخ خواهد رفت رخ باز پیاده آورد و بن پیاده
بنیرش بکشد بنیر از پیاده خواهد گرفت رخ از اسپ
بسوم فرودین شد گوید بنیر چاکه خواهد برود رخ از پیاده
خود پیاده بنیر بگیرد و اگر بنیر از پیاده نگیرد اینجا تنگ
نماید بگیرد و از اسپ خود پیاده بنیر را بندد و از او قیل شاه بنیر
بنیانه اسپ بنیر برود و شاه سرخ بنیانه سوم اسپ بنیر

صاحب مهرهای سبز اگر شاطرست بازیات

خواهد کرد ^{نیمه} ^{تفوق}

	نیمه					
		نیمه			نیمه	
	نیمه	نیمه				
	نیمه	نیمه				

طرح

سبز از رخ خود که بدوم اسپ نهاده است بخانه اسپ
 رفته شد گوشت سبز در چار و سر در میان هفت و ده است سبز
 رخ دوم خود بخانه دوم اسپ نهاده گوشت سبز در چار و سر

باز نیمه پاده اسپین مات شود و عین است ۱۲

نخ خواهد رفت رخ از رخ خود که بجایه دوم اسپ سیر
نهاده است بجایه چهارم اسپ سیر آید شد وزیر گوید
سیر لاچار بجایه دوم رخ خود خواهد آمد سیر از این
رخ خانه چهارم رخ سیر نشسته گوید سیر اگر وزیر خود در
خواهد انداخت رخ رخ خود را بجایه دوم رخ خود آید
سیر لاچار وزیر حرکت خواهد داد رخ باین طریقی
که وزیر او بجایه دوم فیل سیر آید و رخ او بجایه اسپ سیر
و پیاده و شاه و خان و شاه سیر شبه و بجایه سوم
رخ او آید در صورت شبه پیاده مات خواهد شد
و اگر سیر شاه را بجایه اسپ خود و وزیر رخ شبه
نقشه شل رخ باین طریقی که شاه رخ و پیاده او بجایه

۱۶۲
باشد و یک رخ او بخانه چهارم خیل شاه بنبر باشد و رخ
دوم او بخانه سوم اسپ بنبر طرف وزیر باشد و وزیر
سرخ بخانه دوم خیل وزیر باشد و شاه بنبر بخانه ششم
باشد و وزیر بنبر بخانه سوم خویش باشد در صورت سرخ
از رخ خود بخانه چهارم شاه بنبر شده گوید بنبر لاچار بخانه
خیل خود خواهد آمد سرخ وزیر خود را بخانه دوم رخ شاه
بنبر رود بنبر مر جا که خواهد وزیر باز در سرخ پیاده

پیش کرده مات

نماید منت

تمام شد

فقط

و قبل بنجانه سوم نخ سرخ و نخ بنجانه چهارم سرخ
 سرخ باشد و پیاده طرین سی در صورت بنجانه
 خود را بنجانه سوم نخ خود آمده در دهن پیاده سرخ نه سرخ
 نواه از پیاده خود نخ بر نیز خواه شاه بنجانه دوم نخ
 آید در هر دو صورت بنجانه قبل خود را بنجانه دوم نخ
 سرخ نهید در صورت در سیاحت بشر

پیاده سیاحت است

اگر پیاده

سرخ نخ هم

سیک در

قطر قط

تتفرق ا-

10

722

202

30

100

4

12-69

100

20

17A

10

سبز اولی بنیور مهر یابار و که شاه سبزخانه چهارم فیلی
سبز باشد و وزیر سبزخانه دوم فیلی زبیر باشد و
رخ سبزخانه دوم سپید شاه سبز باشد و یک فیلی سبز
خانه سوم رخ شاه سبز و فیلی رخ سبز چهارم رخ شاه

نبر باشد و پیاده نبر جانجا باشد و شاه سرخ را نجان
شاه نبر پیاید و هر سه پیاده سرخ جانجا باشند
نمودن مهره با این صورت نبر پیاده سپیش کرد
شاه فیل گوید شاه سرخ لاچار نجان فیل خواهد آمد نبر
خود را نجان سوم سپ نبر رفته شاه فیل دوم گوید سرخ
بهمان خانه خواهد رفت بنزار وزیر خود نجان فیل آمده
شاه گوید سرخ را دو خانه است هر جا که خواهد برد و نبر
رخ خود نجان دوم سپ نبر آمدن شاه گوید سرخ لاچار نجان
سوم فیل شاه نبر خواهد رفت بنزار وزیر خود نجان وزیر
آمده شاه گوید سرخ را سه خانه است هر جا که خواهد برد
نبر با این طور شده رخ گوید که آخر رخ نبر نجان دوم فیل شاه

سبز انده شه کوید سرخ در پشی شاه سبز چرا که خواهد برد و سبز
شبه تواتر وزیر خود شاه سرخ را بخانه سوم وزیر سرخ
رساند سبز پیاده اسپ پیش کرده شه فیل کوید سرخ لاچار
بخانه دوم وزیر خود رود سبز باز پیاده پیش کرده شه
فیل دوم دهد سرخ لاچار بخانه وزیر خود رود سبز از رخ خود
بخانه دوم شاه خود آمده شه کوید سرخ لاچار بخانه فیل
خود خواهد آمد سبز از وزیر خود سوم فیل سرخ طرف وزیر
شده کوید سرخ لاچار بخانه اسپ خواهد آمد سبز از وزیر خود بخانه دوم
فیل شده کوید لاچار بخانه رخ خواهد رفت سبز پیاده پیش کرده

مات کوید

فقط

پیاده بند نمایند بعد سبز محض طور ممکن مهره ها با نیلور آرند
 که شاه سبز بخانه اسپ سرخ طرف شاه رسانند شاه
 سرخ مقابل بخانه سوم همان اسپ باشد و یک سرخ
 سبز بخانه هم فیل سبز طرف وزیر در میان شاه سرخ و فیل
 باشد و رخ دوم سبز بخانه دوم اسپ سبز طرف شاه نشیند
 و هر دو پیاده سرخ از فیل و وزیر سبز باشند و پیاده
 سبز با سنجاک بود باشد بعد از آن سبز وزیر خود را بخانه
 چهارم رخ سبز طرف وزیر ببرد سرخ لاچار وزیر خواهد کرد
 سبز از رخ خود بخانه دوم اسپ سبز نشسته گوید سرخ لاچار
 وزیر در میان اندازد سبز از وزیر خود بخانه پنجم اسپ
 خود نشسته گوید سرخ لاچار از وزیر بگیرد سبز از پیاده وزیر

سرخ بگرد سرخ لاچار بخانه چهارم سرخ سرخ بیاید بعد
سبز از شاه و سرخ خود که بخانه دوم سپید نشسته است شاه
سرخ را بخانه دوم سرخ سرخ آرد و شاه سبز بخانه دوم میل
سرخ و سرخ سبز بخانه سوم شاه سرخ باشد و باقی سر
مهر و سبز همانجا نشسته مانند بعد اینصورت سبز سرخ خود را
که بخانه پنجم میل سبز نهاده است بخانه چهارم و وزیر سرخ
رفته شده میل گوید سرخ لاچار بخانه سرخ خواهد رفت
سبز سرخ خود را که بخانه سیوم شاه سرخ نهاده است
بخانه سیوم و وزیر سبز سرخ لاچار فریاده خواهد کرد
سبز از قیل خود بخانه دوم وزیر را ده پیاده سرخ سبز
نماید سرخ لاچار بخانه دوم سرخ خواهد آمد سبز سرخ خود را

نخاندن ده شاه خود در دهن پیاده سرخ نند سرخ اگر
نخاندن رخ آید سبز پیاده پیش کرد و سب نماید و اگر سرخ
بگیرد شد فیلی نخاندن سیوم شاه خود گوید
سرخ لا بهجانه رخ خواهد رفت
سبز پیاده پیش کند

سرخ لا چانه

دنه نیر خواهد

کرد سبز

پیاده

پیش کرد

نات کرد فقط

		فیل					
		فیل					
			اسب				
					ج		
				ن	ن	ن	ن
					ج		
			ن	ن	ن	ن	ن
ن							

三

سبز اسپ سرخ گرفته مهره دار را با پنجاه رساند و این معنی بر شا
خندان شکل نیست بنابراین فرو گذاشت کرده شد
و این نیست که بخیل سبز بخانه دوم اسپ سرخ طرف
شاه و قیل دوم سبز بخانه سیوم همان اسپ سرخ
باشد و یک اسپ سبز بخانه چهارم همان اسپ سرخ

دروید پناه سپهری که با هم بند اندازد فرزند بخوار است خود بخشد
شاه رخ که در خانه دو مرغ نماند است در طبع جان از شغل سزای طرف از مرآت شود

و اسپ دوم آن نجانه اسپ سبز طرف وزیر باشد و یک
 سرخ سبز نجانه دوم شاه سبز و رخ دوم آن نجانه دوم
 اسپ سبز طرف وزیر باشد و شاه سبز نجانه سیوم
 وزیر سبز باشد و وزیر سبز نجانه چهارم وزیر سبز باشد
 و پیاده سبز همانجا باشد و شاه سرخ نجانه وزیر سبز
 باشد و پیاده اسپ سرخ نجانه سیوم اسپ سبز طرف
 وزیر رسیده باشد و پیاده دوم اسپ سرخ همانجا
 نهد باشد بعد نمودن بازی بدین وضع سبز بانظر
 آغاز کند که سبز از رخ خود که نجانه دوم اسپ سبز است
 است نجانه دوم وزیر سبز آه شده گوید سرخ لاچار
 نجانه فیل خواهد آمد سبز اسپ خود را که نجانه اسپ

نهاده است بخانه سیوم رخ سبز رود سنج لاچار پیاده سپ
 پیش خواهد کرد سبز وزیر خود را که بخانه چهارم خود نهاده است
 بخانه پنجم وزیر سبز رود و سنج لاچار پیاده سپ خواهد کرد
 سبز از رخ خود بخانه دوم قیل سبز شده گوید سنج لاچار بخانه
 وزیر سبز خواهد رفت سبز از سپ خود که بخانه چهارم است
 نهاده است بخانه سیوم قیل سبز این شده گوید سنج لاچار
 سپ خواهد گرفت سبز از رخ خود که بدوم شاه سبز نهاده است
 بخانه دوم وزیر سبز آمده شده گوید سنج لاچار بخانه شاه سبز
 رفت سبز از رخ خود که بخانه دوم قیل سبز نهاده است بخانه قیل
 سبز این شده گوید سنج لاچار سپ خود بخانه وزیر سبز دریا
 خواهد انداخت در صورت شاه سنج را دو خانه سنج با

باقی بوده اند سب را باید که مهره ای خود بدین وضع بپارد که
 هر دو فیصل خود همان طبعی در خانه دوم و سیوم اسپ
 سرخ دارد و یک رخ سبزه خانه اسپ سب طرف وزیر و
 و رخ دوم بخانه پنجم اسپ سب طرف شاه آرد و شاه
 سبزه خانه دوم فیصل سب طرف وزیر باشد و وزیر سبزه خانه
 سیوم وزیر سب باشد و اسپ سبزه خانه دوم شاه
 باشد و شاه سرخ بخانه فیصل شاه سب باشد و اسپ سرخ
 بخانه وزیر سب به منظور در میان باشد بعد نودن نقشه
 شش با این وضع سب اسپ خود را بخانه فیصل سب طرف وزیر
 رفته باشد وزیر کوید سرخ لاچار بخانه شاه سب خواهد آمد
 سب از وزیر خود بخانه دوم وزیر سب شده کوید سرخ لاچار بخانه

قیل سبز خواهد رفت سبز از رخ خود که نجانه پنجم اسپ سبز نداده
 است نجانه پنجم قیل سبز آید شش کوبید سبز لاچار اسپ
 خود در میان خواهد انداخت سبز از وزیر خود نجانه دوم
 شاه شش کوبید سبز لاچار نجانه اسپ سبز خواهد رفت
 سبز وزیر خود را نجانه پنجم سبز طرف شاه رود رخ
 لاچار نجانه قیل سبز آید سبز شاه خود را نجانه دوم وزیر
 سبز آید سبز لاچار نجانه اسپ سبز رود سبز وزیر
 خود را نجانه رخ سبز طرف وزیر سبز رود
 سبز لاچار نجانه قیل سبز آید سبز وزیر خود را
 سبز رخ سبز طرف وزیر خود آید سبز
 لاچار نجانه اسپ سبز خواهد رفت سبز از اسپ خود

عنبانه دوم شاه سبز آه و شتر گوید سیرج لاچار

عنبانه دوم رخ سبز رود

سبز از رخ خود عنبانه رخ

سبز شتر گوید سیرج

لاچار از سب

خود بکشد

سبز از فیل

خود شتر

گفتند

مات نماید

فقط

سبز

		سبز				سرخ
		پادشاه				
			سبز			
			شاه			
سرخ						

شاه سبز پادشاه سبز است
که سبز از جای که نشسته است بخیزد
فقط دو طرف است

۱۷۸

طرف سرخ
سرخ اسپ خود را بدوم فیل سرخ آید شاه سبز قبیله بخانه
شاه خواهد آمد سرخ اسپ خود را بچهارم اسپ سرخ آید
سبز قبیله بخانه وزیر خواهد رفت سرخ اسپ خود را بخانه
سوم فیل سبز و دسبز قبیله بخانه فیل خواهد رفت سرخ
اسپ خود را بخانه دوم وزیر سبز و دسبز لاچار بخانه

وزیر خواهد آمد سرخ سپ خود را بخانه سیوم سپ سبز دهد
 سبز لاچار بخانه شاه خواهد آمد سرخ سپ خود را بخانه
 قیل سبز و سبز لکیم بخانه وزیر خود ت سرخ سپ خود
 بانه دوم شاه سبز بند لایچار بخانه شاه خواهد آمد سرخ سپ
 خود را بخانه سیوم قیل سبز بند لایچار بخانه قیل خواهد رفت
 همینان شاه سبز را بخانه رخ طرف شاه رسانده و ا
 سرخ را بخانه دوم رخ سبز رساند بعد از آن پیاده سرخ را بخانه
 سیوم سپ سبز رساند در صورت ضرورت شاه سبز بخانه
 خواهد آمد سرخ از سپ خود بخانه سیوم قیل سبز شده گوید
 سبز خواه بخانه قیل خواه رخ آید در هر دو جا بشه پیار
 است سرخ مات خواهد شد

از وزیر خود بخانه سرشته گوید سرخ لاچار رخ در میان
خواهد انداخت سبزه از وزیر خود بخانه سیوم قبل سرشته
گوید سرخ لاچار بخانه چهارم رخ سبز خواهد رفت سبزه از
وزیر خود بخانه سیوم اسپا سرشته گوید سرخ لاچار بخانه پنجم
رخ سبز خواهد رفت سبزه از وزیر خود بخانه سیوم اسپا سرشته
رفته گوید سرخ لاچار بخانه چهارم رخ سبز خواهد آمد
سبزه از وزیر خود بخانه چهارم اسپا سرشته گوید
سرخ لاچار بخانه سیوم رخ سبز خواهد آمد سبزه از وزیر خود
بخانه پنجم قبل سبزه رفت وزیر رفته گوید سرخ لاچار
بخانه چهارم رخ سبز خواهد رفت سبزه از رخ خود بخانه چهارم
اسپا سرشته گوید سرخ لاچار بخانه سیوم رخ سبز

خواهد آمد سبز رخ خود را بخانه چهارم و وزیر سبز رفته شده وزیر
 رساند سرخ لقیکه بخانه سیوم سپ خواهد آمد سبز از وزیر
 خود بخانه چهارم فیل سبز شده گوید سرخ لقیکه بخانه سیوم
 رخ سبز خواهد رفت سبز از رخ خود بخانه سیوم و وزیر سبز
 آمده شده گوید سرخ لاچار بخانه دوم سپ سبز خواهد
 آمد و همین بود مطلوب با که رخ سرخ را سوائی میی رخ
 رفتن نماید سبز شاه خود را که بخانه پنجم رخ نداده است بخانه
 پنجم سپ سبز آید سرخ رخ خود را در جهان بی بر جا که خود
 باز در میان نشسته است و از شاه سرخ را بپایند که گذر رخ سرخ
 سوائی میی رخ نماید برگاه استیور شاه سرخ آید که رخ سرخ را
 سوائی میی رخ جایی رفتن نماید پیاده سبز کند میان

بر بخت شاه سرخ را در میان رخ آورده اول پیاده رخ را
 بخانه پنجم و دوم پیاده رخ را بخانه ششم رساند و شاه و پیاده
 فیل با نجا باشد و رخ سبز بخانه دوم وزیر سرخ وزیر سبز
 بخانه سوم شاه سرخ باشد و شاه سرخ بخانه فیل سرخ
 طرف شاه و رخ سرخ بخانه رخ طرف شاه باشد بعد از
 سبزه رخ خود بخانه دوم فیل سرخ آمده شه کوبید رخ
 لاچار بخانه سپهر رخ خواهد رفت سبزه رخ خود را بخانه دوم
 شاه سرخ رفته شه کوبید سرخ لاچار بخانه فیل خواهد آمد
 از وزیر خود بخانه سیوم فیل سرخ آمده شه کوبید سرخ لاچار
 بخانه سپهر خواهد رفت سبزه وزیر خود بخانه سیوم سپهر
 سرخ آمده شه کوبید سرخ لاچار بخانه فیل آمد سبزه پیاده اول

را رخ کرده شد کوید سرخ لاچار رخ سبز که نجانہ دوم شاہ رخ
ہنارہ بہت بیکر دسبز از رخ دوم خود نجانہ دوم رخ سرخ
مشہ کوید سرخ در پٹی از یرین دو خانہ دارد ہر جا کہ خواہد
باز سبز نشہ متواتر شاہ رخ را نجانہ اسپ سرخ طرف وزیر
رساند و وزیر سبز نجانہ سیوم منیل سرخ طرف وزیر و رخ

سبز نجانہ دوم وزیر سرخ رساند بعد

نمودن این صورت نشہ پیادہ

سبغات است

باد جو دھاکیم جودن

رخ سرخ

نما

تفصیل نقیحات که در این رساله مطابق عدد خانه های
شش رخ شخصیت و چهار ربع شده اند

نقشه دو بخت	نقشه سه بخت	نقشه چهار بخت
-------------	-------------	---------------

۱۰۰

۱۰۰

۱۰۰

نقشه پنج بخت	نقشه شش بخت	نقشه هفت بخت
--------------	-------------	--------------

۱۰۰

۱۰۰

۱۰۰

نقشه شش بخت	نقشه نه بخت	نقشه دوازده بخت
-------------	-------------	-----------------

۱۰۰

۱۰۰

۱۰۰

نقشه یازده بخت	نقشهای متفرق بدون تعداد
----------------	-------------------------

۱۰۰

۱۰۰

اگرچه نقیضات دیگر هم بسیار بود الا بسبب خوف اطلاب

بهین قدر بسند نمود فقط

۴۱	۳۸	۵۸	۵۰	۵	۱۲	۲۵	۲۲
۵۸	۴۹	۴۲	۳۹	۲۹	۲۳	۴	۱۱
۲۴	۴۰	۵۱	۴۰	۱۳	۹	۲۱	۲۴
۵۲	۵۴	۴۸	۴۳	۳۲	۲۴	۱۰	۳
۴۵	۳۹	۹۱	۵۹	۴	۱۴	۳۱	۲۰
۹۲	۵۳	۴۴	۳۳	۲۸	۱۴	۲	۹
۴۵	۴۹	۵۵	۹۴	۱۵	۸	۱۹	۳۰
۵۴	۴۳	۳۴	۴۵	۱۴	۲۹	۱۹	۱

طریق دانستن آن چه است چهار خانیست تمام شش

طریق واندیکس کردن

۱۳۶

طریق واندیکس کردن

۱۹	۱۰	۲۰	۴	۲۲	۱۲	۲۸	۵
۳۱	۸	۱۴	۱۲	۲۹	۶	۲۳	۱۲
۱۹	۱۹	۲	۲۵	۱۰	۲۱	۲۰	۲۴
۱	۲۲	۹	۲۰	۳	۲۴	۱۱	۲۵
۱۹	۸	۲۵	۲۸	۲۱	۶	۵۱	۲۸
۳۲	۲۹	۲۰	۴	۲۴	۲۹	۲۲	۵
۹	۱۸	۲۴			۵۲	۲۴	۵۰
۲۰	۳۲					۲	۲۲
۱۴	۱۰					۲۴	۲۹
۲۲	۲۱	۱۲			۱	۲۲	۲
۱۱	۱۹	۲۲	۲۰	۱۲	۲۴	۲۵	۲۸
۲۲	۲۱	۱۲	۱۵	۲۲	۲۹	۲	۲۵

۲۳	۲۰	۱۷			۲۰	۲۳	۲۴
۱۸	۱۰	۲۲			۲۰	۲۸	۲۱
۲۱	۲۲	۱۹	۱۹	۲۰	۲۲	۲۷	۲۲
		۱۸	۱	۲۱	۲۷		
		۲۰	۲۴	۱۳	۲		
۲۲	۲۰	۲۰	۲۷	۲	۷	۱۰	۰
۲۹	۲۴	۲۲			۱۹	۲	۱
۲۲	۲۱	۲۸			۹	۴	۱۱

طریق دانستن این است که
۱۸۸

۲۰	۲۹		۲۱	۲۸		۱۹	۲۳
۰۱		۲۹	۲۸	۲۰	۲۲		۱۸
	۲۱	۰۱	۲۷	۲۰	۱۷	۲۲	
۲۰	۰۲	۲۲	۱۸	۲۷	۲۹	۱۹	۱۲
۲۲	۲۹	۲۴	۱	۲۲	۲۰	۴	۲۰
	۲۲	۲۷	۲۰	۷	۲	۱۱	
۲۸		۲۲	۲۰	۲	۹		۰
۲۲	۲۴		۱	۲۱		۲	۱۰

طریق دانستن این است که

طریق الدینان از بیض و دیگر در میان شصت و هفت طریق الدینان از بیض و دیگر

0							24
	19	N	5	10	16	17	
	4	11	11	10	1	10	
	1	11			11	14	
	15	11			14	9	
	19	1	11	11	12	11	
	11	11	12	1	11	10	
11							11
6							
	11	10	11	10	11	12	
11		11	11	14	16		19
11	11		14	19		11	12
11	11	1			19	14	11
11	14	11			11	5	10
11	10		1	1		11	16
16	.	1	11	10	4		1
	11	14	0	1	9	14	

00	20	04	40	02	28	01	04	20	2
40	40	04	44	20	22	24	24	20	20
21	00	20	02	40	20	22	22	01	20
00	41	00	20	41	22	00	00	20	24
00	20	42	40	01	24	20	22	20	20
20	20	22	40	20	1	12	10	20	2
24	40	20	42	22	10	20	2	10	10
20	21	10	22	40	12	2	20	4	0
40	40	44	24	42	20	11	2	10	2
20	20	24	41	22	2	10	20	10	0

این جدول برای محاسبه
مجموعه‌های مختلف است.

باز من طبع و حکم جهان را که
بازدمم و غریب نمودن به
نقش و نشان و قلم و کلام و نور

رساله سیویک اندلسی غیب نشین
نویسای شطرنج و بر نقش و خط

ایمان و کرم و مروت و عفت
نظام و مناسبت و انصاف و عفت

از سال پنجم
تجربیات و معجزات
تجربیات و معجزات

انقباض
 در کتب معتبره
 غایب نه از حال
 رجوع سال گفت با غیب
 نامل سازد از رون حال
 سال که از مشکلات حل کرد
 رخصت قادیان و خنجر

که این سال را مطهر
 در این سال را طیب
 بابو شش و صد و یک
 نسبت زلفت با توف
 شمع و دود و عجب

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

جمال شریف
نقصا المصنف
زینجان

انصاف و عدالت
برابر و مساوی
فصل اول در فضیلت و نقصان

مفتی اعظم پاکستان
محمد رفیع الرحمن صاحب

مقامی صنعتی کم
فوائد طبع از دست نبرایند
چون است این سال اولم
صنعتی کم

فصل فی بیان احوال و حال

ایضا
از فضل حق بسیار شکر
در پنج سال خاتم

تغییر طبع و ادب
درین پیل و سپید و پیر

الحمد لله المنه که این ساله غریب که شاطر فلک وجود
 کهن سالکی شالش بیده های ثوابت و سیار منور بر
 جهان ندیده و حقه باز دوران با وصف این قد است مهره
 از مانند شش با اختلاف ورق گردانیهای لیل و نهار الی
 بر سطح دوران بخشیده با ختم رسید و بصیج نقشی شش
 بقابل روپ نراین است که غایب باز است از معنات
 زمان بصیحت هر چه کمتر که دید از نور کان اسید
 عفو خطا و از کرمیان جای کرم و عطاست
 رانکه من بنده

کنه کارم

فقط

حسب الحکم فیض توام قضایتیم سخند رطالع خورشید
 لامع بستم زمان خاتم دوران فریدون فرجشده اختر عطار
 رقم دارا ششم ثابت مرتب کیوان منزلت اور داد
 رعایا پرور سیاهان شکوہ معدلت پر وہ ظلم گاہ انصاف
 آگاہ آقای نامدار و خداوندی اقتدار خباب علی القاب

مہاراجہ دمراج مہار اور راجہ جیو

سری سوانی شیو دان سنگھ جی

بہادر یو رسالہ شطرنج بہ ہمایہ شاہ

الوزیب بحر ریافت فقط

کتبہ یوسف علی خلف

سید مدد علی کنیدان خشتولیس شیا پوری ساکن بابل غفرلہ

صفحه	سطر	صحیح	غلط
۲	۱۰	پاره کاغذ	پاره کاغذ
۱۲	۱۰	بوده است	بود است
۲۲	۶	نوزدهم	نوزدهم
۲۲	۶	بستم	بستم
۳۵	۱۱	روایت است	بروایت است
۴۴	۱۰	برود	نرود
۴۴	۱۱	پایه شاه را	پایه را
۴۶	۵	رقعه باشد	زقه باشد
۴۶	۴	دوم است	دوم است

صفحه	سطر	صحیح	غلط
۵۴	۳	بیزردان	نزدان
۵۴	۲	شاه را اگر	شاه را اگر
ایضاً	۹	قایم است	قایم
ایضاً	۱۱	و بی شاه	+
۵۵	۵	مات درست	درست
ایضاً	۹	بازی با	بازی
۵۸	نقشه زیرین	پایه رخ	شاه رخ
	ششم و هفتم		
۵۹	۴	همه جا	همه
۶۰	۳	مسطر قی	بیه قی

۳۳

صفت	سطر	غلط	صحیح
۶۲	۱	خ	سنج
۶۷	بعد از نظر دوم +		هزار و دو
۷۲	۱۱	به پیاده گرفته	به پیاده سپ سنج گرفته
۷۵	۲ بعد از	سنج	بخ
۷۹	۱	سطر اول سکی غلط	سنگ از وزیر خود فیل سنج گرفته شده گوید
۸۱	۳ بعد از	خواهد گرفت	خواهد گرفت و رینه بر و دمی مات خواهد
۸۳	۴	سنج فیل	سنگ فیل
۸۵	۵	سنج فیل	سنگ از فیل که خواهد باز د
۸۷	۴ بعد از	سنگ	سنگ گوید

شماره	سطر	خط	صحیح
۹۲	۷	نخاسته شاه	نخاسته سوم شاه
۱۰۱	۳	از نقشه بنبرسیه	سرخ سپ خدا را
۱۰۶	۸	خانه دشته و تنکو	خانه دشته و دستور
۱۰۷	۱۱	سعد اول فروکش شده	طرح این نقشه که فروکش است
۱۰۸	۴	وزیریند	وزیر با شاه سوم رخ بنطرف شاه
۱۰۹	۱	فروکش شده	سرخ از رخ خود بخاک دوم سپشده گوی
۱۱۰		نقشه اول به خست	شاه سرخ
		پیشی اول طرفین	
۱۱۱		نقشه اول	شاه سرخ
		پایه سرخ	
		نقشه اول	
		نقشه اول	

صفحه	سطر	نقطه	صحیح
۱۶۰	دوم از نقشه متفرق	در چار	لاچار
۱۶۳	نقشه متفرق	سرخ پیاده	سرخ پیاده
۱۶۴	۱۱	سرخ بافت	برای بافت
۱۶۹	۳	فرد کذا	خواب
۱۷۱	۳	انضیا	و سبب شود

صغیر

خط

سطر

صفی

۱۳

۲۳

دوم نقشه

۱۶۶

۳۹

۳۵

۳ نقشه

۱۸۸

چهارم

۳۲

۳۲

پنجم نقشه

۱۹۱

صفحہ

نقطہ

سر

صفحہ



۲۰

۳

نقشہ مقام

۱۸۹

چارم

تمام شد

کتبہ پروف علی خوشنویس خلف سید مدد علی صاحب

خوشنویس

[illegible]

RESERVED
DUE DATE

--	--	--	--

س ۳۹ ر

۷۹۴۶۱

۳۴۸۰

رسالہ شطرنج

Date

No.

Date

No.